بنام خدا

اُمید

هفته نامهٔ مردم افغانستان

در امریکا نسخه $1.50

شمارهٔ ۱۰۲۷

شمارهٔ دهم /سال بیست وپنجم / دوشنبه ۸ قوس ۱۳۹۵/ ۲۸ نومبر ۲۰۱۶ / شمارهٔ مسلسل ۱۰۲۷

افغان مینی مارکیت عرضه کنندهٔ انواع مواد خوراکهٔ وطنی

یگانه مغازهٔ افغانی درمنطقهٔ واشنگتن بزرگ
که تازه ترین موادخوراکی، انواع میوه های فصل، نان های تازهٔ وطنی، روت ها، میوه های خشک تازه وارد ازافغانستان، وگوشت های تازهٔ مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسب تقدیم میکند
ارسال پول به تمام دنیابزودترین

وضع زمانه قابل دیدن دو باره نیست
رو پس نکرد هرکه ازین خاکدان گذشت
بدنامی حـــــــــیات دو روزی نبود بیش
گویم کلیم باتوکه آن هم چه سان گذشت
یک روزصرف بستن دل شدبه این وآن
روزی دگر به کندن دل زین و آن گذشت
(کلیم کاشانی)

بیمهٔ استیت فارم

LIKE A GOOD NEIGHBOR,
STATE FARM IS THERE.®

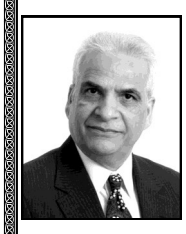

For your insurance and financial needs, see State Farm agent:
Afzal Nasiri, Agent
8704 Sudley Road
Manassas, VA 20110-4405

703-369-6224

ماری خلیلی ، افضل ناصری

خانه، موتر، صحت
حیات، تجارت

STATE FARM INSURANCE

مدال جنایت و آدمکشی وبی ناموسی

روی این نشان جنایت فاشیستان قبایلی خاین به ملت ودشمن وحدت ملی اقوام با هم برابرکشور چنین حک شده است: (حضوراعلیحضرت محمدنادرشاه غازی –نشان خدمت سرکوبی اشرار شمالی)

این مدال را نادرغدار دیره دونی و دزداصلی و مشتهر سلطنت امانی، به مزدوران قبایلی ودزدان خانه ودارایی وناموس مردم کابل وشمالی، همکار آن غدار دربرابر آوردن سرشهدای شمالی می بخشید. سلسله نگاشته های جناب انجنیرعبدالصبور فروزان زیرعنوان (تلویزیون ژوندون) درچندبخش اخیرجنایات خونریزترین افراد قبایل ودزدان ناموس وطن و وطنداران رابه سرکردگی مکارترین و دزد ترین فرد تاریخ سرزمین ما نادرغدار دیره دونی وبرادران دزدترش، براساس مآخذ متقن وثقه نگاشته اند.

امیرحبیب الله کوهدامنی باسادگی روستایی، دربرابر(کفرامان الله) برخاست، و سلطنت شاه امان الله پایان پذیرفت، اما بیشتروطنداران ما این حقیقت را که قیام در برابرشاه امان الله ازمیان قبایل جنوبی و شرقی به همکاری ورهنمایی انگلیس و نوکری نادرغداروبرادران ومحمدگل مومندشروع شد وکابل را ازمدافعین مسلح عسکری خالی ساختند. بزرگ خاندان مجددی وبعضی سران محمدزایی مخالف ونمکدان شکن شاه، کمرامیرحبیب الله خان کوهدامنی رابربستند وبرسریر سلطنتش کشیدند ! یعنی درواقع این انگریزخونریز بودکه بابرکشیدن نوکرجد اندرآبا نادرغدار توطئه سرنگونی شاه امان الله را فراهم آورد، واین دزد استقلال و شرف وناموس وطن وپادشاهی امان الله غازی. اعنی نادر دیره دونی بانی به بهانهٔ اعاده سلطنت به شاه امان الله، مکارانه ودزدانه، بابرادرانش سلطنت را غصب کرد– لعنت الله علیهم الاجمعین .

دراین سلسله مقالات خطاب به اسماعیل یون وهمفکرانش دربارهٔ خاین وطنفروش مشهور محمدگل مومند– برادرششم دزدان دیره دونی نادر خانی – وتوطئه های هرشش دربرابرسلطنت شاه غازی امان الله، نصایح مدبرانه ورهنمایی های عالمانه و دلسوزانه ارائه شده است . دراین شماره هم دنبالهٔ سلسله(تلویزیون ژوندون) تقدیم میشود.

پرسش اینست که آیاهیچ دانشمند وپروهشگرنامدار وپرادعاتوان دارد تا مقایسهٔ بین دزد بودن امیرحبیب الله کوهدامنی و دزد وخاین بودن نادر غدار را بنویسد، بدون آنکه به لفاظی وسفسطه بپردازد؟ امیداست چنان کسی پیداشود وبهرخدا بنویسد نه بهرخوشی خاطرابنای نادرغدار!

این بارسوم است که مدال دنائت وخیانت وجنایت نادر دیره دونی دزدسلطنت شاه امان الله درامید به نشررسید، که ازموزیم لندن، بخش افغانستان به دست ادارهٔ امید رسیده بود.

داعش مسئول حمله به مسجدی درکابل بود

۲۱ نومبر/کابل– بی بی سی: داعش مسئولیت حمله امروز به مسجد باقرالعلوم در غرب کابل راکه دست کم ۲۷ کشته و ۶۴زخمی بجا گذاشته، بعهده گرفت. در بیانیه کوتاهیکه در وبسایت اعماق وابسته به داعش منتشرشد، آمده یک جنگجوی این گروه حمله امروزدرکابل را انجام داده است.

به گفته منابع دولتی، این حمله هنگام برگزاری مراسم اربعین درخیابان فیض‌محمد کاتب رخ داد و ناشی از بمبگذاری انتحاری بوده است.هنوز آماردقیقی ازتلفات انفجار دردست نیست وآمارهای موجودضدونقیض است. پیشترحفیظ‌الله علی‌زاده، فرمانده پلیس حوزه ۶ امنیتی گفته بودحدود ۵۰ نفرکشته شده اند. دفترسازمان ملل تعداد کشته شدگان را حدود ۳۲نفر و شمار زخمیان را بیش از ۵۰نفر گفت.

همزمان اسماعیل کاووسی، سخنگوی وزارت صحت گفت اجساد ۱۰نفر و ۴۵زخمی به بیمارستان‌هامنتقل شده واحتمال افزایش شمارتلفات وجوددارد.حفیظ الله علی‌زاده گفت پلیس از قبل گزارشی درباره احتمال انفجاردردست نداشت.پس ازین انفجار نیروهای امنیتی در اطراف آن مستقرشده وامبولانسهابرای انتقال اجساد و زخمیان به آنجاآمدند.

این مسجد اخیرا به محل سخنرانی مقامهای ارشددولتی تبدیل شده بود، امادرزمان حمله هیچ مقام دولتی درآنجاحضورنداشت. طالبان مسئولیت این انفجار را به عهده نگرفته و ذبیح‌الله مجاهد گفت این انفجار ربطی به اعضای این گروه ندارد.

«ثقافت اسلامی تروریست تربیت می‌کند.»

۲۴ نومبر/کابل– بی بی سی : شماری ازروزنامه‌نگاران و نویسندگان در شبکه‌های اجتماعی از انتقاد عبدالحفیظ منصور، نماینده مجلس، مبنی وجودافراط‌گرایی دینی درمراکز آموزشی افغانستان وناتوانی دولت ومجلس در مهارآن، استقبال کرده‌اند. منصور،یکی از چهره‌های شناخته شده در افغانستان از وزارت‌های غیرامنیتی و دفاعی این کشور انتقاد کرده که در مبارزه با تروریسم درست عمل نکرده‌اند. در مجلس نمایندگان روز گذشته سوم قوس روی حمله تروریستی به مسجدباقرالعلوم صحبت میشد. منصور درجریان این صحبتها گفت:«جوان ۱۸ یا ۲۰ ساله افغان که دست به اعمال تروریستی می‌زند، از تبلیغات مکتب، مدرسه، دانشگاه و رسانه‌های خودمابه این باور رسیده است. من همیشه از نیروهای امنیتی و دفاعی کشور انتقاد کرده‌ام که آنهاچراجلوحملات تروریستی را کمترمیگیرند، این انتقاد سرجایش درست است. ولی بخش اعظم اعمال تروریستی آنها به وزارتهای ارشادو اوقاف، تحصیلات عالی، اطلاعات وفرهنگ، وزارت معارف، شورای سراسری علما برمیگردد. اکثریت مساجدمافکر افراطی پخش می کنند» وی هشدارمیدهد که ثقافت اسلامی همین اکنون در دانشگاه‌های افغانستان تروریست تربیت میکند.وبه این مورد تا حال توجه زیادی نشده است.

اکرام اندیشمند، یکی ازنویسندگان ، در صفحه فیسبوکش نوشته است:«من یکی از استادان مضمون ثقافت اسلامی هستم و سالها است که در این بخش تدریس می کنم. به جناب منصور حق می‌دهم که این سخن را بگوید، مضمون ثقافت اسلامی متاسفانه در دانشگاه‌های ما هیچ حرفی برای گفتن ندارد، تنهاسلاحی راکه استادان دردست دارند، تهدید، تکفیرو تفسیق است، بجای استدلال، تهدید می کنند و درعوض منطق به تکفیر می پردازند.»

باری سلام، یکی از روزنامه‌نگاران افغان در صفحه فیسبوکش نوشته است:« درست است که سخنان آقای منصور هیچ تازه‌گی ندارد؛ اما این سخنان از زبان خود منصور، و از پایگاه و جایگاه یک دین‌مدار و روشنگر دینی، خیلی‌ها تازگی دارد. دست کمش نگیرید. اگر روی این‌گونه نقدهای دینی از پایگاه دینی درست سرمایه‌گذاری شود، از درونش میتوان یک جریان روشنفکری دینی حسابی را بیرون آورد.»

همزمان شماری ازکاربرهای شبکه‌های اجتماعی به آقای منصور اعتراض کردند و اورامتهم به کفرگویی کرده‌اند. این درحالیست که مقام های دولتی مرتب تروریسم در افغانستان را پدیده بیرونی و وارد شده می‌خوانند.

منصور که خود ازچهره‌های شناخته شده روشن‌فکر دینی در افغانستان است، گفت:«تروریستهاپیش ازاینکه مواد منفجره باشند، فکر افراطی و تروریستی دارند. پلیس وامنیت ملی می‌توانند جلو بمب را بگیرند ولی جلو فکر را نمی‌تواند بگیرند. این نماینده مجلس استراتژی مبارزه با تروریسم را ناکارآمد خواند و دولت و مجلس را مقصردر ین ناکارآمدی دانست. منصورافزودگرمیخواهیدجلواین داستان را بگیرید باید کمسیون امورفرهنگی مجلس راوظیفه دهیدتابا ایجادجلسه اختصاصی طرح‌های برای مبارزه درین زمینه راهمه رو کنیم.تازمانیکه ما ریشه تروریسم و فکر آن را نخشکانیم، از طریق پلیس و امنیت ملی ما جلو این کار را گرفته نمی‌توانیم.»

سران حکومت درمبارزه بافساد ناکام اند

۲۲نومبر/کابل– تلویزیون نور: سازمان شفافیت بین المللی میگویدسران حکومت وحدت ملی به تعهدات شان درمبارزه با فساد اداری عمل نکرده اند. مسوولان سازمان باناکام خواندن حکومت درزمینه میگویند درحال حاضربه دلیل موجودیت فساد اداری از هر هشت دالر یک دالر آن گم میشود. مسوولان دیدبان شفافیت افغانستان باتاکید بر استقلالیت ارگانهای عدلی و قضایی میگویند هنوزهم در ارگانهای عدلی و قضایی مداخله صورت می گیرد.

مسوولان بخش آسیایی سازمان شفافیت بین‌المللی میگویداین سازمان از پنجاه تعهدسران حکومت وحدت ملی بیست تعهد آنرا بررسی کرده که ازین میان تنهاچندوعده عملی شده است. مسوولان این نهاد بین المللی همچنان، از سران حکومت میخواهند تمام دارایی های مقام های بلند پایه حکومتی را ثبت کنند. مسوولان دیدبان شفافیت افغانستان نیز با انتقاد ازمداخلات سیاسی درارگانهای عدلی و قضایی، بر استقلالیت ارگانهای عدلی و قضایی تاکید می کنند.

رهبران حکومت وحدت ملی درنخستین روزهای کارشان ازمبارزه جدی بافساداداری سخن میگفتند. به همین بهانه، مرکز عدلی وقضایی مبارزه بافسادآغازبه فعالیت کرد وتاکنون پرونده دو دادستان که متهم به فساد اداری بودند را به شکل علنی مورد بررسی قرار داده است.

بودجه ملی سال مالی ۹۶ نامتوازن است

۲۲ نومبر/کابل– تلویزیون نور: شماری از اعضای مجلس سنا بودجه سال مالی ۱۳۶۹خورشیدی را نامتوازن میخوانندوبا ناقص خواندن بودجه میگویند در بودجه مالی سال۹۶ پروژه هامشخص نشده وبرای پروژه های کلان درولایتهاپول تخصیص داده نشده است. وزیرمالیه پس ازمعرفی بودجه ملی روز سه شنبه برای وضاحت بیشتر در مورد بودجه سال آینده به مجلس سنا فراخوانده شد. وزیرمالیه که به پرسشهای سناتوران پاسخ میگفت تاکیدکرد که در بودجه سال آینده به ولایت های کمتر توسعه یافته وجوه مالی در نظر گرفته شده است.

درحالی بودجه ملی سال مالی۱۳۹۶ ازسوی مجلس سنا ناقص و نامتوازن خوانده میشودکه شماری از اعضای مجلس نمایندگان هشدار داده اند تازمانی که حکومت به فیصله های مجلس احترام نکند، بودجه سال آینده را تصویب نخواهند کرد.

کمیشنران کمسیون‌های انتخاباتی معرفی شدند

۲۲ نومبر/کابل– روزنامهٔ۸ صبح: رئیس‌جمهور، ۱۳ کمیشنراجدیدکمسیون مستقل انتخابات وکمسیون رسیدگی به شکایات انتخاباتی را از میان فهرست۳۶ نفری نامزدان عضویت درین کمسیونهاکه توسط کمیته گزینش پیشکش شده بود، معرفی کرد. براساس فهرست نهایی اعضای جدید، نجیب‌الله احمدزی، عبدالقادر قریشی، ملیحه حسن، وسیمه بادغیسی، معاذالله دولتی، رفیع‌الله بیدار، گلاجان عبدالبدیع صیاد به عنوان اعضای جدید کمسیون مستقل انتخابات معرفی شده‌اند. احمدزی، قریشی، حسن و بادغیسی برای پنج سال و دولتی، بیدار وصیاد برای دوره سه سال درکمسیون مستقل انتخابات کارخواهندکرد.

غلام‌دستگیر هدایت، عبدالبصیرفایز، علی‌رضا روحانی، حمیرا حقمل و عبدالعزیز آریایی به‌عنوان اعضای جدید کمسیون رسیدگی به شکایات انتخاباتی معرفی شده‌اند. دوره کاری هدایت، فایز وروحانی پنج‌سال و دوره کاری حقمل و آریایی سه سال تعیین شده است.

غنی احمدزی درمراسم تحلیف اعضای جدید کمسیون‌های انتخاباتی که درآن عبدالله رییس اجرایی، معاون دوم ریاست‌جمهوری، سران قوه‌های مقنن و قضایی با نمایندگان شماری از احزاب مطرح سیاسی نیزحضور داشتند، گفت هرچند وی براساس قانون صلاحیت داشت تا این افراد را خودش از میان فهرست ارایه شده از سوی کمیته گزینش انتخاب کند، اما روندچگونگی گزینش و اخذ مصاحبه از اعضای جدید کمسیون‌های انتخاباتی را در مشورت و باحضور عبدالله، سرور دانش، دادستانی عمومی، دادگاه عالی وکمسیون نظارت برتطبیق قانون اساسی انجام داده است. وی افزوداعضای جدید»با شفافیت کامل «و براساس شایستگی، تجربه کاری، توانایی، قومی، جنسیتی ومنطقوی انتخاب شده‌اند. رییس‌جمهور گفت: »برای تعیین کاندیدان از میان فهرست پیشنهادشده با آن‌که از نظر قانونی صلاحیت آن به رییس‌جمهور داده شده است، اما من ترجیح دادم که این مسوولیت را با همکارانم شریک گردانم تا جمعا ارزیابی و مصاحبه را انجام داده و شخصیت‌های برجسته را برای این وظیفه برگزینیم. با آنکه فهرست پیشنهادی شامل افراد شایسته و توانا بود و همه آنان دارای دیدگاه واضح برای این کار بودند، اما معیاری که ما برای انتخاب کمیشنران داشتیم، این بود که علاوه بر لیاقت، تجربه، بی‌طرفی و تخصص، سهم جغرافیایی، قومی، مذهبی و جنسیتی نیز تاحدامکان مراعات شود تا همه مردم افغانستان خود را درآیینهٔ این کمسیون‌ها ببینند. هم‌چنین می‌خواستیم کسانی در این منصب [ها] قرار بگیرند که بتوانند خواسته‌ها و نیازهای نسل جوان و زنان کشور را که نیز بخش عمده از رای‌دهندگان ماهستند، درک کنند.«غنی احمدزی تاکیدکرد که با معرفی کمیشنران جدید، بایدقدم‌های عملی برای برگزاری انتخابات پارلمانی و شوراهای ولسوالی‌ها برداشته شود. اعضای جدیداین کمسیونها مسئولیت دارند تا در حمایت از قشر سیاسی، نهادهای جامعه مدنی و دیگر اقشار جامعه به نهادسازی در این کمسیون‌ها بپردازند. درکمسیونهای انتخاباتی بایدطوری نهادسازی شود که بارفتن وآمدن اعضای جدید، روندکاری تغییرنکند. رییس‌جمهور گفت درپانزده سال گذشته نزدیک به یک ملیارددالرصرف برگزاری انتخابات ونهادهای برگزارکننده شده، باوجود این مصارف، در این مدت کارجدی برای موثریت انتخابات صورت نگرفته است.احمدزی درمراسم معرفی اعضای جدید کمیسیون‌های انتخاباتی به آغاز روند توزیع تذکره‌های الکترونیک نیزتاکیدکردو گفت توزیع این تذکره‌ها به شفافیت برگزاری انتخابات‌های آینده کمک میکند. اودر باره اینکه این روند چه زمانی شروع خواهدشد، جزییاتی ارایه نکرد. درعین حال گفت انتخابات آینده براساس قانون جدید انتخابات برگزار خواهد شد.

در همین حال، داکترعبدالله رییس اجرایی، اصلاحات انتخاباتی را یکی از تعهدات مهم حکومت وحدت ملی خوانده گفت که با معرفی اعضای جدیدکمسیونهای انتخاباتی یک گام مهم برداشته است. وی از معرفی این کمیشنران بعنوان یکی ازنمونه‌های خوب کارتیمی یادکرد وگفت در باره اجرای دیگر تعهدات نیزکارمی‌شود. او بااشاره غیر مستقیم به برخی از اختلافات گذشته‌اش با رییس‌جمهور گفت: »در سایرعرصه‌های کارحکومت وحدت ملی هم مسایلی بوده که در مورد آن به نتیجه رسیدیم؛ مسایلی هم است که در باره آن صحبت‌های ما ادامه خواهدداشت. امااین اطمینان را می‌دهیم که هم نزد رییس جمهور و هم نزد ما تصمیم و عزم قاطع برای خدمت‌گزاری به مردم افغانستان در چهارچوب قانون اساسی کشور و تعهداتی که در راستای حکومت وحدت ملی داریم، وجود دارد. ان‌شاالله روی سایرمسایل هم بحث وکار می کنیم واخبارش رامردم افغانستان ان‌شاالله خواهندداشت.«

سروردانش معاون دوم ریاست‌جمهورگفت قانون جدید انتخابات براساس پیشنهادهای کمسیون ویژه اصلاحات انتخاباتی و مشورت‌های لازم با کارشناسان انتخاباتی اصلاح و تایید شده است. وی ازقانون جدید انتخابات که براساس یک فرمان تقینی تایید شد، بعنوان یکی از»جامع‌ترین «قانون انتخاباتی افغانستان یادکرده گفت این قانون میتواندبرای ده‌ها سال، نیازهای انتخاباتی را پاسخ‌گو باشد.

سنا حمله برمسجد باقرالعلوم را نکوهش کرد

۲۲نومبر/کابل– تلویزیون نور: شماری ازاعضای مجلس سنا باغیر اسلامی خواندن عملکرد گروههای تروریستی حمله انتحاری برمسجد باقرالعلوم شهرکابل را نکوهش میکنند. آنان میگویندشمنان مردم باانجام حملات انتحاری درمراسمهای مذهبی میخواهند جنگهای مذهبی رامیان مردم دامن بزنند. آنان همچنان بر وحدت میان مردم افغانستان تاکید میکنند.

یادداشت مدیر

پایان انتشار چاپی امید

همچوکوزهٔ دولاب هرچه زیرگردونیست — گاه ترقی آهنگ است گاه تنزلی دارد

دریادداشت شمارهٔ پیش نوشتم : ۲۵ نومبرمصادف است به نخستین سال رحلت مبارک شادروان محمدعصیم جان، که بنابه سفارش وتشویق آن عزیز، نشرچاپی امید ازشمارهٔ یکهزار زیادتر ادامه یافت . منبعد این جریده ماه یکباردر (سایت خراسان زمین www.khorasanzameen.net)، بعضی مقالات آن در (سایت خاوران (khawaran.com)و(سایت جاودان (javedan.com)به خوانندگان عرضه میگردد. سخن آخر مسئول امیدنیزدرشمارهٔ آخرتقدیم خواهد شد. آدرس امید تغییر کرده وپس ازین هرگاه عزیزان مقاله یانامهٔ به آن بفرستند، لطفاً به نشانی ذیل ارسال بفرمایند. شمارهٔ تلفون دفتر این است : ۶۳۲۱- ۷۰۳۴۹۱

KOSHAN MOHAMMAD-
2002 MAYFLOWER DRIVE
WOODBRIDGE, VA 22192 USA

و اما سخن آخر: این خاکسار، محمدقوی کوشان،در۱۴ مارچ۱۹۸۵ باهمسر و دوفرزندم به میدان هوایی نشنل واشنگتن دی سی رسیدیم، پس ازیکماه نسبت کمبود کمک مالی دولتی به پرداخت کرایهٔ ماهانهٔ اپارتمانت یک اطاقه، به کار دربرابروجه نقد هفتهٔ ۱۶۰ دالرآغازیدم، شش ماه پس ازآن بحیث (معاون آشپز) ودرواقع کباب پز عزتقرر یافتم و پس از ششماه به درجهٔ تکسی ران ارتقای مقام یافتم، درهمین ایام دوست پدرم، آقای محمدنبی صالحی سردچارم شدکه نمایندگی حزب مولوی محمدنبی رادرپایتخت امریکاداشت، آن مرحوم ازمن خواست بانشریهٔ غیرموقوتهٔ آن یاری کنم که کردم. یکسال ونیم بعد بنابر مشورهٔ دوستان، در۱۹۸۷به شهرسکرمنتو- پایتخت ایالت طلایی کالیفورنیاکوچیدم. درآنجابودکه دوستان همدلم رایافتم، اعنا شادروانان استاد داکترسیدعلی رضوی غزنوی و زلمی پوپل که خداوند بیامرزد شان.

زلمی پوپل رئیس موسسهٔ(افغان سنتر) بود برای یاری رساندن به مهاجرین تازه واردافغانستان به شمال کالیفورنیا، درسال ۱۹۸۸من به سمت مدیرمسئول (مجلهٔ خراسان)-که خودم پیشنهاداین نام مبارک رابرمجله کردم، بعنوان ارگان نشراتی آن موسسه، آغازبکارکردم و مدت دوسال ۱۲شمارهٔ آنرابه هم میهنانم درامریکا تقدیم کردم، البته همکاران بسیاردانشمند از وزرا وروسای فرهنگی، سیاسی ونظامی در گردآن مجله جمع آمدند. در ۱۹۹۰ پدرم شادروان غلام حضرت کوشان (انجمن فرهنگی مهاجرین افغان) رادرشهرهیوارد، ساحهٔ بی ایریای شمال کالیفورنیا بنیاد گذاشت و(مجلهٔ نامهٔ خراسان) بعنوان ارگان نشراتی انجمن به مسئولیت بنده برای دو سال سیزده شماره رابا تیراژ یک هزارنسخه وهمکاری قلمبدستان گرامی انتشار یافت.

در۲۵ اپریل ۱۹۹۲ درروزپیروزی جهادمقدس ملت ما وسرنگونی رژیم داکترنجیب الله، نخستین شمارهٔ (امید- هفته نامهٔ مردم افغانستان) به مسئولیت بنده وهمکاری همسروفرزندانم، ویاری جمع کثیری ازقلم بدستان دانشمند هموطن، در شهرهیواردشمال کالیفورنیا ازچاپ برآمد، ودرهفتهٔ دوم تیراژش به بالای ۱۵۰۰ نسخه رسید، سیل اشتراک ازسوی وطنداران ازسراسرامریکا رسید، تقریبا درهر مغازهٔ افغانی وهندی و ایرانی درایالات مختلفه عرضه شد، آگهی های بازرگانی افزایش یافت، وبدین ترتیب بنیهٔ مالی هفته نامه تقویت گردید. درآغازسال دوم انتشار، امیدبه استندردمعمول روزنامه هاوهفته نامه های دیگر با افزایش نسخه ها به دوهزار، روبه رشدرفت. درسالهای شش وهفت تیراژامید به چهارهزارنسخه رسیده ودرچندشهرآلمان نیزبه خوانندگان وعلاقمندان ارائه میگردید .

همکاران قلمی امید فزونی یافت، ازمراکش مرحوم داکترمحمدعثمان هاشمی، ازافریقای جنوبی مرحوم عبدالحکیم ضیایی قاضی القضات سابق، ازعربستان محمد عاصم مجددی وآقای اسدالله حنیف بلخی وزیرفعلی معارف، آقای رحیم باتور از توکیوی جاپان، و سروران دانشمنددیگر ازسراسر اروپا وایالات متحدهٔ امریکا، ایران و هندوستان وپاکستان، درزمینه های سیاسی، اقتصادی، تاریخی، فرهنگی، هنری، ورزشی، خاطرات از ازمنهٔ قدیم ومعاصراز وطن، معرفی کتب ومجلات ونشرات تازهٔ وطنی از اکناف گیتی، مطالب پژوهشی و پرمحتوایی هفته نامهٔ امید را یاری و دستگیری فرموده اند، که به همهٔ آنها سر شکران و امتنان فرودمیآورم. گذشتگان شانرا خداوندغرق رحمت خویش فرماید وبه زندگان شان عمردراز و صحت کامل نصیب بدارد. اسمای گرامی سایر همکاران قلمی رادرشماره های پیش برشمرده ام .

هرپدیدهٔ اجتماعی وسیاسی ازقبیل گروهها، احزاب، اجتماعات ووسایل ارتباط جمعی، درهرکشوروهرکجای گیتی، طور قطع وتثبیت شده، نمی تواند نظرمثبت همگان را باخودداشته باشد، بدون شک بزرگترین رهبران کارازماتیک درجهان، هیچگاه قادرنشده اند مردم کشورش شانرا یکجاو یکدست بسازند وموردپیروی تمام احادملت خویش قراربگیرند . این اصل کلی بویژه مبتلا به مطبوعات جهان است. بسیار واقع شده که گروههاو احزاب ونشرات، همدیگرً رابه نوکری ومزد بگیری طرف مقابل شان متهم کرده اند، مطبوعات دنیای آزادهرگز و هیچگاه مبری ازین اتهامات نبوده، و بصورت اولی مطبوعات کشور های جهان سوم همیشه مورد اتهامات گوناگون خودفروشی بوده اند.

یک موردی ازچندمورد که دربارهٔ امید نیزاتفاق افتاد، درینجا برسبیل مثال به عرض میرسانم . ماه جون یاجولای سال ۱۹۹۸ بودکه هیئتی ازجانب پادشاه سابق جهت گردهمآیی تعدادی ازافغانهای مقیم اروپا برای بحث بربرنامهٔ سه فقره یی ظاهرشاه به شهربن آلمان آمد، تا با حدودهشتادنفرازداخل کشورو پاکستان (جانبداران طالبان) مذاکره کنند. بنده بعنوان خبرنگارامیدبه مصرف شخصی درآن اجلاس شرکت نمودم،باآقای ستارسیرت و بخشی ازطالب طلبان، مرحوم عبدالاحد کرزی پدرحامدخان، آقای عزیزالله واصفی رئیس لویه جرگهٔ قلابی ریاست جمهوری داوؤد(برادر عبدالحکیم رشید- که هردوبچه اندرهای امیرحبیب الله کوهدامنی، ازطرف مادر اند.) چندتن ازقوماندانان جهادی، دوسه تن ازنماینده های طالبان درآن اجلاس، داکترعبدالله، داکترجلیل شمس وچندنفردیگر اشتراک کننده دراجلاس، مصاحبه هاکردم ودرامید به چاپ رساندم . ازبعضی آنان صریحا شنیدم که امید راجمعیت اسلامی تأمین می کند !

همزمان، گروه قبرس توسط ایران ایجادشد به ریاست مجاهدکُش مشتهر، داماد گلبدین، پنجشیری بدنام به اسم همایون جریر، که گویا همه کارهٔ کنفرانسهای قبرس بود، وچندریش سپیدی راکه دراروپا و امریکاسرگرمی نداشتند، باپرداخت تکت طیاره، مصارف هوتل و تکسی وغیره به اجلاس قبرس دعوت کرد و به اصطلاح آقای سید شفیع عیار، (ابولهب) یعنی صبغت الله مجددی هم مؤیدش بود ! آن مجالس زودزود دایرمیشد، ویکاران مفتخور رابیشترشکارمیکرد. همین امر همایون جریر را جرارساخت تابه طراری بپردازد، به امریکا بیاید تا مگرازخوان نعمت ایام جهاد چیزی فراچنگ آرد، که تیرش بخاک خورد. (دنباله درصفحهٔ ششم)

صحبت دوستان با «امید»

الوداع با امید چاپی

«می روم با چشم گریان می روم»

گرنباشدشمع درمحفل دگرپروانه نیست بی فروغ عارفش روشن دل دیوانه نیست

مشکل است که به یک دوست وداع گفت, دوستیکه برای اضافه از دو دهه باآن همکاری داشتم و روزهای خوش و ناخوش زندگی را با استفاده از ترواش نوک قلم با هم یکجا سپری نمودیم.

ما گرم و سرد زندگی تلخ دیده ایم در سنگلاخ حادثه ها بس دویده ایم

در مکتب عاشقان وعارفان (ع) شاگرد صنف دوم بودم و معلم ما اکبرخان نام داشت. معلم نهایت خوشخوی ومهربان بود. اوصنف ما را مانند صنفهای امروزی امریکا تنظیم بخشوده بود. دیوار با پوسترهای زیبا و کارهای دستی ما مزین شده بود. ما حتی یک غرفهٔ کمک های اولیهٔ صحی هم داشتیم. بعد از ختم ساعات درسی مکتب خوش وخندان بصوب خانه دوان دوان روان میبودم.شب را به انتظار صبح که زود بگذرد وبازمکتب بروم باخوابهای شیرین سپری می ساختم. نان وچای صبح را به عجله صرف کرده با سرعت ممکنه بطرف مکتب که از خانهٔ ما چندان فاصله نداشت حرکت میکردم تادرمدخل مکتب سرمعلم چوب به دست بینم وما را بسوی صحن حویلی مکتب که در عقب خانهٔ , مشروطه خواه مرحوم شیرجان هارتی واقع شده بود؛ اشاره میداد که بروید! بروید! ومن میرفتم ودر لین مابرابربه قدم آیستاد میشدم و بعد ازتمرینات صبحانه توسط یک صاحب منصب چاق زنچه مزاج عسکری به سرعت تمام به صنف خود میرفتم تا باز چهرهٔ خندان معلم اکبرخان را بنگرم و خوش باشم. روزها بهمین منوال سپری میشد. تا اینکه یک روز منحوس, خوشحالی ما با مصرع :

«میروم با چشم گریان میروم» در روی تختهٔ سیاه که با دست معلم اکبرخان نوشته شد, بلادرنگ خوشی ما برهم خورد! معلم اکبر خان از ما خدا حافظی کرد وبه وظیفهٔ دیگرمکتب ما را ترک گفت!

گشت جبین صبح من تیره چوشام تارمن شدزخزان فسرده ترچهرهٔ نوبهارمن

ما همه طفلکان نوحه و فغان و گریان سر دادیم و فکرکردیم جهان ما دگرگون شد و معلمی بدان سویه نخواهیم یافت که راستی همان شد.

امروز با خواندن خبر (پایان انتشار چاپی امید» درشمارهٔ ۱۰۲۶ امید که شماره ۱۰۲۷ آخرین شمارهٔ چاپی امید خواهد بود بازعین تأثر و تآلم برمن مستولی گشت. زیرا مجبورم تا با یار و همدم دیرین الوداع گویم !

مهتاب غمین آمد درصحن فضاامشب طوفان الم خیزد ازبام وسرا امشب

برخاست سرودغم ازبربط و چنگ ونی تاجای توخالی دیددرمحفل ماامشب

با امید, صدای خموشان, ندای آزادی, نوحهٔ مظلومان, رنج بیوگان, گریهٔ طفلکان, غرش راکت قاتلان, جویباری خون شهیدان, همنوائی نوای مجاهدین, رنج و الم ستم دیدگان, زنده نگه داشتن رسم آریائی و عنعنهٔ افغانستانی, ارتقای فرهنگ دری نویسی و شعر سرائی, انتقاد برای بهبودی, بیان منافع ملی, علم برداری بر ضد تقلب و قساد پیشه گان, پرده برداشتن از روی سیاه خائینین ملی, دورکردن نقاب از جواسیس پاکستانی, مصاحبه های غنی از معلومات مفید, طنزهای بجا, فوتوهای تاریخی و حتی تعزیت نامه ها,...عروجی بود که امید را به اوج محبوبیتش مفتخر گردانید. اوراق امید یکهفته ای یا دو هفته ای چون اشعهٔ آفتاب زرینتاب ازمسکن مؤقر محمد قوی کوشان درخشش میگرفت و از نور دل آراییش چشمان ما با کلمهٔ (امید)در پیشانی صفحهٔ اولش منورو دماغ راغذای معنوی نصیب میساخت. نموی فرهنگی در دامان مساکن افغانستانی های جهان نشین ریشه میگرفت و سرور جاودنی را به نوا میآورد.

غنچه درکف گلبن ناشگفته پژمان شد میزند به گل آتش برق نوبهارمن

هرعروج نزولی دارد اما خدا(ج) را شکرگذاریم که این عروج به نزول نه بلکه راه عروج بیشتر پیش رو داشته و با مدنیت الکترونیکی قرن بیست ویک, همراه شده بسوی مسیرموفقیت های والای بیشترطیران دارد.

گاه دردشت شعف گه درمسیراشک وآه

بی صدا طی می نماید کاروان عمر راه

راه پرپیچ زمان خوش طی شود,باشد اگر

قلب آگه, چشم فارق در میان راه و چاه

نوت: ابیات از دیوان اشعار مرحوم و مغفور الحاج سید امیر انصاری اقتباس شده است.

داکترغلام محمد دستگیر، شهر برومنگتن ایالت کلورادوی امریکا./

پایان نشرچاپی جریدهٔ وزین امید

جناب محترم محمدقوی کوشان، مدیر وناشرپرکار وسختکوش جریدهٔ پیشتاز امید، پس ازبیست وپنج سال خدمت پرثمر وصادقانه، به خاطرمعاذیر شخصی، پایان نشرات چاپ امید رااعلان نمود، امااداهٔ نشرآنرادرسایتهاوعده داده است.

اولین شمارهٔ جریدهٔ امیددرروز۲۵ اپریل سال۱۹۹۲ وآخرین شمارهٔ آن (۱۰۲۷) دراخیرماه نومبرسال۲۰۱۶ انتشاریافت. نامهٔ ملی امید ازآغاز نشرات به صورت هفته وار وپس ازپانزده سال، دردوهفته یکبار، بدون توقف منتشر میشد و هزاران مقاله وگزارشهای پژوهشی، تحلیلی و معلوماتی را ازصدهانویسندهٔ نامدارافغانستانی ازسراسرجهان وترجمهٔ مقالات وگزارشهای گزارشگران بنام را از منابع بین المللی درمورد اوضاع افغانستان، افشای سیاستهای شیطانی حکومات پاکستان رادر وجودطالبان، شبکهٔ حقانی وحزب گلبدین به نشرسپرده است.

امید ازروشهای قبیله پرستی، تمامیت خواهی، طالب طلبی، فسادگسترده کشت کوکناروقاچاق تریاک، تاراج ملیاردهادالر پول کمکهای جهانی بی امنیتی، نارضایتی عامه، فرارمردم ازوطن، ادامهٔ پالیسی منحوس ضد اقوام غیرپشتون، حذف عناصردگراندیش وقتلهای زنجیره یی سران جهاد ومقاومت ویکه تازیهای حامدکرزی وغنی احمدزی پرده برداشته است.

امید در غنامندی زبان فارسی بااستفاده ازواژه های اصیل آن خدمت شایان انجام داده است . من درحالیکه خدمات میهن پرستانهٔ بیست وپنج سالهٔ جناب کوشان عزیز وهمکاران قلمی امید را ستایش میکنم، از پایان نشرچاپی امید ناخوشنودهستم. خداوند لایزال به محترم کوشان وخانواده صحت کامل نصیب گرداند . عبدالودود ظفری، المیدا، شمال کالیفورنیا

زنده باد کوشان، روزنامه نگار فرزانه وشجیع

فکرمیکنم شادروان شهیدمحمدهاشم میوندوال (رح) است که دروطن مازندهٔ خوشنام ومردهٔ بدنام پیدا نمیشود، ورسم ماآنست که در روز و روزگارخود غرق میشویم وکمتربه کسانی می اندیشیم که جوهرجامعه ماهستند، خدمتگار وطن اند، ارزشمند وپربها اند وهرگزمانندآنها در جامعهٔ دیگری نخواهد آمد، وجای شان برای همیشه درمیان مردم شان خالی می ماند. (دنباله درصفحهٔ ششم)

سید جواد حجت — خبرگزاری جمهور

انزوای سیاستمداران پنجشیری

حذف عامدانه و هدفمندانه سیاستمداران و فن سالاران پنجشیر، تبعاتی دارد که انحصارگران قدرت، از آن غافل مانده اند. حذف طیف سیاسی و اداری پنجشیر و بزرگان تاجیک ازقدرت، موجب تقویت شوها یا نمایشها و قدرتنماییهای خیابانی میشود که به بهانه های مختلف شاهد آن خواهیم بود؛ سالگرد شهادت مسعود نمونه ای از آن است. حذف نمادهای قدرت سیاسی پنجشیر، موجب آزاد شدن پتانسیل خفته در درون جوانانی می شود که باری خود را در حادثه هشتم جوزای سال ۱۳۸۵ نشان داد و تا مرز سقوط حکومت به پیش رفت.

پنجشیر، مردان بزرگی دردامن خودپرورش داده، در سیاست افغانستان همیشه مطرح بوده و حداقل در دو دهه پسین، یک پای ثابت قدرت محسوب شده است. سران اقوامی که خود را اقلیت می دانند، برای بودن و حق گرفتن، بارها پشت سر بزرگان پنجشیر ایستاده وبه شکل نانوشته ای، سیادت شانرا پذیرفته اند.

پنجشیر، محور عدالتخواهی و مخالف شوونیسم قومی بوده است. هم در جهادضداشغالگری وهم در مقاومت ضد طالبانی به حیث محور، مطرح بوده و بزرگمردی همچون احمدشاه مسعود را بعنوان (قهرمان ملی) به مردم افغانستان، هدیه داده است. در بزرگی مسعود همین بس که شاگردان و زیردستانش نزدیک به دودهه گذشته، شریک غیرقابل انکارقدرت وسیاست وحکومت بوده اندو درتقسیم قدرت وایجادتوازن قوادرسرزمینی که همیشه آلوده به انحصارگرایی بوده نقش مهمی داشته اند. مارشال محمدقسیم فهیم، محمدیونس قانونی، داکتر عبدالله، احمدضیا مسعود، احمدولی مسعود، عبدالحفیظ منصور، داکتر محی الدین مهدی، محمدعلم ایزدیار، امرالله صالح، ایجینر عارف سروری، بسم الله محمدی، جنرال دین محمدجرئت و... تنها بخشی از چهره های مطرح ولایت پنجشیردر قدرت سیاسی بوده اند.

درکنفرانس بن، محمدیونس قانونی وعبدالله در تشکیل حکومت و تعیین کرزی به حیث رئیس آن، تأثیر زیادی داشتند. مارشال فهیم و عتیق الله بریالی در ساختن اردوی ملی نقش مهم داشتند؛ چهره هایی مانند بسم الله خان، عارف سروری، جنرال جرئت وامرالله صالح درتشکیل وتنظیم امنیت وپلیس سهم بزرگی داشتند. همه آنها در هر مقطعی از حکومت حامد کرزی از پایه های نظام بودند. غیر از مقام ریاست جمهوری، به هرموقفی حضورداشته اند. مارشال، معاون اول کرزی و وزیر دفاع ملی وقت، سیاستمداربرجسته و کارکشته ای نبود، اما ابهت زیادی داشت؛ کرزی از اوحساب میبرد و اونیزآنقدر غرور داشت که پیش حاکم، سر خم نکند. سیاس نبود اماسایه اش سنگین بود و پایه های کابینه را می لرزاند و زمانی هم که درلباس منتقد در آمد نیز وزن و اعتباری داشت و شریک تصامیم مهم کشوری بود.

داکترعبدالله، وزیر امورخارجه کرزی هرچند در ابتدا محو سیاست و مکر کرزی شده و از همگامان قاطع او بود و در راه تحکیم نظام ریاستی برای کرزی بسیار کوشید اما وقتی بنابه هر دلیل از حکومت کرزی بیرون آمد، غرور خود را زیرپای نکرد، وعده های کرزی را نپذیرفت، وارد حلقه اش نشد وتاآخر، منتقد باقی ماندو رقیب اش شد؛ در مقام اپوزیسیون حکومت، اعتبارخاصی داشت و همگان دیدند و سخنش را با احترام می شنیدند.

یونس قانونی در ابتدا همه کاره بود؛ غرور خاصی داشت، بعد از طی کردن وزارت های کلیدی، از کرزی ناراضی شد و در مقابلش ایستاد و دعوای ریاست جمهوری کرد و رأی بسیاری هم گرفت اما وقتی ناکام شد، با زیرکی ریاست پارلمان را نشانه گرفت و رئیس قوه مقننه شد و تا وقتی رئیس بود، خانه و دفترش محل سیاست و تردد بزرگان سیاست و نظام بود.سیاستمداران و بزرگان دیگری هم از پنجشیر بودند که در قدرت و سیاست حاضر بودند.

در حلقه بیرون از حکومت نیز، چهره هایی مانند داکتر مهدی و عبدالحفیظ منصور که شهره به بنیادگرایی شدند، منتقد نظام شدند و منتقدباقی ماندندوبا دوستانشان کارروشنفکری کردند. کاراین منتقدین پنجشیری نیز کمترازریاستهای بخش دیگر ازسیاستمردان پنجشیر نبود و با قلم و قدم و بیان شان، کام حکومت را تلخ کردند و البته به راه و هدف خود ثابت قدم ماندند. آنها مهمترین، بهترین و روشن ترین راهکارهای سیاسی را در قالب اپوزیسیون حکومت ارائه دادند که (تغییر نظام ریاستی به پارلمانی، اقتصاد مختلط بجای اقتصاد بازار، همگرایی منطقوی بجای رابطه استراتژیک با یک قدرت، انتخابی شدن والی ها و...) بخشی ازآن بود. (پیام مجاهد) شاه بیت بیان و سیاست انتقادی از خبط نظام و خطای حکومت بود که به گفته آگاهان، به تنهایی (اپوزیسیون) بود.

مردان پنجشیری در حوزه امنیتی و نظامی نیز هرکدام وزنه های وزینی بودند؛ هم خودشان بزرگی و شخصیت داشتند و هم ادارات زیردست شان شأن و شوکت داشتند. کارشان به چشم می آمد و فهم شان قابل تحسین بود، نه انتحاری مجالی میبافت ونه طالب ازکوه و غارش زیاد دور می شد.زمانی جنرال پنجشیری، باسیلی به صورت لوی سارنوال مست ومغرورمیزد، وزارت داخله رابروی وزیربی تدبیرش می بست وسفیرامریکا را تهدید میکردو باغرور وتعصب، عکس و بیرق مسعودرابرمی افراشت ومحفل تجلیل ازقهرمان ملی رادر استادیوم شهردایرمیکرد. همه آنها ازستونهای نظام بودند؛ حاکم شهر، جرئت تحقیرواهانت آنانراداشت وچون زیرکترشد، آنانرادربرابرخودشان قرارمیداد. باآنهم زیاد از وزن سیاستمداران پنجشیری کاسته نمیشد چون همگان میدیدند که پنجشیر با هرکدام از عناصرش، یک پای ثابت قدرت است. باری پرویز مشرف پاکستانی وقتی به کابل آمد و عکس مسعودرا درمیدان هوایی دید ویاران مسعود رادرمقابلش یافت، بسیار خشمگین شدوبرکرزی اعتراض نمود.

گذشت زمان، اما قهرمانان پنجشیر را تبدیل به عناصر مصلحت اندیش، محافظه کار، ثروت اندوز، ترسو وگاه معامله گر نمود که هرکدام صاحب ثروت وافر، خانه های مجلل، باغ و بستان بزرگ و رفاه طلبی شدند و شجاعت و جوانمردی و ایستادگی شان کم کم به فراموشی رفت. (این قلم بخاطریکه به این بزرگان بی حرمتی نشود ازنقد مسائل جداگانه برای هرکدام شان معذوراست)درصلابت، محبوبیت و کاردانی هرکدام شان کافیست که نامزدهای مطرح ریاست جمهوری آرزوداشتند تامعاون اول شان یکی ازشخصیتهای مطرح پنجشیر باشد و لذا مدام دروازه های آنانرادق الباب میکردند.فراموش نمیکنیم که اشرف غنی چقدرازینکه احمدضیاوجنرال جرأت رادرآخرین روزهای کارزارشکارکرد، ذوق زده بودوجذب آنها چه میزان استدلالها و توجیهاتش را غنی و فربه ساخت.

بهرصورت، اکنون خبری از آن همه ابهت و آن میزان از اقتدار سیاستمداران پنجشیر وجود ندارد. مارشال بر روی تپه ای آرمیده است، عبدالله با آنهمه هیاهوی انتخاباتی اکنون فغانش از اشرف غنی در آمده و حق توافقنامه ای خود را هم گرفته نمی تواند. دوستی در مورد آقای قانونی می گفت: (دنباله درصفحهٔ هفتم)

عبدالودود ظفری — المیدا- کالیفورنیا

مبارزهٔ ناکام با فساد

نارد ناردلند و جاویدسخنور، گزارشگران روزنامهٔ نیویارک تایمز، گزارشی را باعنوان(تلاشهایی که به حمایت امریکا درمبارزه علیه فساد صورت گرفت، ناکام مطلق می باشد.) درشماره۲۸ سپتمبر۲۰۱۶آن روزنامه به نشرسپارده اند. برگردان فارسی گزارش پس ازیک تبصره تقدیم می گردد .

اگر دررأس دولت افغانستان، بجای حامدکرزی وغنی احمدزی، دو شخص مفسد، متقلب وقومپرست، اشخاص باوجدان، پاک، شایسته، دلسوز، عاشق اعتلای وطن، ازهمه مهمترضد تبارگرایی وجودمیداشتند وهمهٔ مردم را یکسان تلقی می کردند، درشانزده سال گذشته بااستفاده از توجهٔ عمیق جامعهٔ جهانی وسرازیرشدن ملیاردها دالرکمکهای سخاوتمندانه، افغانستان در قطارکشورهای متمدن جهان قرار میگرفت و مردم رنجدیده وبلاکشیدهٔ ما آرام وآسوده می شدند .

شانزده کشوراروپای غربی که شامل آستریا، بلجیم، دنمارک، فرانسه، آلمان، یونان، آیرلند، ایتالیا، هالند، ناروی، پرتگال، سویدن، سویتزرلند، انگلستان، و ترکیه میباشند، دراثر جنگ جهانی دوم به خرابه تبدیل شده بودند، بامصرف دوازده ملیارد دالرکمک امریکاکه به نرخ امروزمبلغی درحدود۱۲۰ ملیارددالرمیشود، ازطریق پلان مارشال درظرف چهارسال (۱۹۴۸-۱۹۵۲) بازسازی شدند، نه تنهاآثار جنگ رازدودند، زمینه های انکشاف اقتصادی وساختمانی رافراهم کردند وبه سرعت به کشورهای کمک کننده تبدیل شدند. بصورت مثال دربازسازی انگلستان۳۲۹۷ ملیون دالر، درفرانسه ۲۲۵۶ ملیون دالر، درآلمان غرب۱۴۴۸ ملیون دالر، درترکیه ۱۳۷ ملیون ودربازسازی پرتگال ۷۰ ملیون دالرهزینه شده بود .

باوجودیکه نقش کمک دوازده ملیارد دالری امریکادربازسازی اروپای غربی جنگزده خیلی برجسته بود، ولی تطبیق پلان، بیشترمرهون زعمای ملی، دلسوز، باکفایت وشیفتهٔ آبادی اوطان وآرامی مردمان شان میباشد، که باصداقت وپشتکار جریان بازسازی ومصارف را مسئولانه مدیریت ونظارت کردند تابه اهداف ملی خود نایل شدند. مگرزعمای متقلب، مختلس و دزدافغانستان درشانزده سال گذشته مسیراصلی ملیاردهادالرکمک راتغییرجهت دادند، مبالغ زیادآن بجای آنکه دراعمار، بازسازی وانکشاف اقتصادی به مصرف برسد، درراه های غیر موثر وبیحاصل ضایع شد، یا به حسابات شخصی، خانوادگی، گروهی و قبیلوی خود درداخل وخارج انتقال دادند . به همین خاطرافغانستان قادر نشدباآنهمه کمکهای فوق العاده، به پای خود بایستد، وهنوزهم بارشانه های جامعهٔ جهانی میباشد وکجکول گدایی بدوش می کشد! بغیرازیک اقلیت خیلی کوچک دزدان دولتی، قراردادیها، تفنگداران و زورآوران قاچاقبران که به نوا رسیدند، اکثریت مطلق مردم نه تنهاازین کمکها چیزی بدست نیاوردند، بلکه باتغییر شرایط اقتصادی، اجتماعی وبازار آزاد، آنچه داشتند ازدست دادند وفقیرترشدند. شمار گداها، کارشاقهٔ کودکان وفرارجوانان ازافغانستان شاهد این مدعا میباشد .

حکومت امریکا وناتو ازمصرف یک تریلیون (یک هزارملیارد) دالردر افغانستان صحبت مینمایند. اگربخش اعظم آن به امورنظامی خرج شده باشد، بخش بزرگ دیگرآن به عوض آنکه درامورملکی، اقتصادی و انکشافی وباز سازی مصرف شده باشد، توسط کرزی بانی فساد، واحمد زی ادامه دهندهٔ فساد و حلقات نزدیک به آنهاچور وچپاول گردید. عطش زراندوزی کرزی رادزدی از پولهای کمک، خاموش ساخته نتوانست، درسفر رسمی به امریکا، ایران، انگلستان، پاکستان وغیره، با پاگذاشتن به وقار وغرورملی، بوجیهای پول نقد رااز سازمانهای استخباراتی آن کشورهابصورت پنهانی ودورازحساب وکتاب رسمی، باخود انتقال داد. لعنت خدا ونفرین برزعیمی باد که عزت وشرافت ملی مردم خود را معامله کند. زمانیکه موضوع اخذ پول نقدرازسازمان های استخباراتی به رسانه ها درز کرد وآفتابی شد، کرزی به کمال بی شرمی و باچشم سفیدی آشکار بیان کرد: «بلی، بلی، آن پولهاخیلی به دردخوربودند، کاشکی ادامه می یافتند ! »حامدکرزی درچهارده سال وغنی احمدزی دردوسال گذشته آنچه انجام داده ومیدهند، پی ازهمه آیندهٔ خود، خانواده، قبیله وحواریون خودرادر نظرداشتند و دارند. قراردادی های پرمنفعت، خریداری های بزرگ و مقامات بلنددولتی به کسانی داده شده ومیشودکه بااین دوانسان متقلب روابط تباری داشتند یادرانتخابات های گذشته به نفع هردو، به تخطی و تقلب دست زدند یاپولهای کلان پرداختند وکمپین کردند .

فساد پیشگی اخیرکرزی آنست که طی یک مصاحبه درحمایت از برادران طالب خود بیان کردکه طالبان افغان هستندوحق دارندیک قسمت افغانستان راتصرف بدارند! این بیان سخیف طالبان رابیشتر جرئت دادتاحملات خودرا برشهرهای قندز، لشکرگاه، فراه، ارزگان و جاهای دیگر تندتر سازند وخسارات هنگفت جانی ومالی واردکنند. اظهارات ضدملی کرزی اعتراضات شدیدرسانه هارا برانگیخت ومردم زیادی رابی اندازه متاثر ساخت.

کرزی واحمدزی بنابرخصلت منحط قبیلوی وپشتونوالی باتشدیدکردن نقاضت های قومی، میخواهند زمینهٔ استمرارحاکمیت قبیله رافراهم گردانند. همسویی باطالبان وامضای موافقتنامه باگلبدین هم بخاطریست که جلو رشداقوام دیگرگرفته شود وازمرکزقدرت به حاشیه رانده شوند .

اکنون که جامعهٔ جهانی درکنفرانس بروکسل پانزده ملیارددالردیگر برای افغانستان تعهدکرده است، یقینا دراثر خودکامگی ویکه تازی غنی احمدزی، جنگ خانگی حکومت وحدت ملی غنی وعبدالله و حرص حلقات زراندوز قسمت زیادآن به یغما برده میشود، وبرای انکشاف افغانستان وآرامی اکثریت مردم آن به مصرف نمی رسد. خداوندکشورپیچارهٔ مارا ازچنگال پول پرستان، تبعیض طلبان وتمامیت خواهان نجات بخشد .

اینک برگردان گزارش نیویارک تایمز : براساس دریافت بررس های امریکا، مبارزه علیه فسادازطریق کنترول و مراقبت دارایی های پولی مقامات ارشد رسمی افغانستان تقریبا ناکام مطلق است. دفتر بررس عمومی خاص بازسازی افغانستان گزارش دادکه ازجملهٔ۸۳ نفربلند پایگان افغانستان، تنهااشرف غنی رئیس جمهور کنونی دارایی خود را بصورت کامل مطابق به قانون ثبت دارایی ثبت کرده است. امریکاومتحدین آن مبارزه با فساد رایک امرحتمی وجدی برای پیروزی درازمدت افغانستان میپندارند. خشم مردم از فسادهمه گیر یکی ازدلایل عمده میباشدکه شماری ازمردم افغانستان ازحکومت تحت حمایت غرب ناراض بوده وبه طالبان باغی رومی آورند.

گزارش بررسهای امریکا برنهاد عالی نظارت که یک ادارهٔ افغانستان میباشد و داراییهای مامورین راهنگام اشغال وظیفه و ترک آن بررسی میکند، توجه خودرا متمرکزساخته است. براساس حکم قانون، مامورین مکلف اند درزمان قبولی وظیفه وهنگام ختم آن داراییهای خودرافاش سازند.(دنباله درص ششم)

ضیا حافظی — کالیفورنیای جنوبی

گفت وشنود تلفونی با استاد واصف باختری
در سی و پنجمین سال یاد شهادت محمد طاهر بدخشی

شادروان بدخشی — استاد واصف باختری — ضیا حافظی

حافظی: عرض سلام وادب دارم خدمت استاد استادان ، جناب باختری صاحب گرامی ، طوریکه آگاهی دارید رهروان و محبان بدخشی بزرگ سی و پنجمین سال گردشهادت آن بزرگوار را در شهر تورانتوی کانادا برگزار خواهند کرد. کمسیون برگزار کننده محفل سی و پنجمین سال یاد شهادت شاد روان بدخشی بزرگ، با فرستادن چندین پرسش برای من وظیفه سپردندتاپیام شما را به گوش اشتراک کننده گان ، محفل برسانم؛ ازینرو اگر اجازه شما باشد میخواهم پرسش ها را خدمت تان مطرح کنم.

پرسش اول: استاد گرامی! شما که روابط تنگاتنگی با شاد روان بدخشی داشتید و ازنوشته های شما که مشهورترین آن»آخرین وخشور «وغزل بسیار گرانبهای شما»های فقرآلودگان «که درستایش بدخشی بزرگ سروده اید؛ نمایان گر این حقیقت است که شماعلاقهٔ خاص ومفرطی به شخصیت شاد روان بدخشی داشتید و دارید. حالا پرسش اینست که دلیل علاقمندی و عشق شما نسبت به شادروان بدخشی چیست ؟ همچنان اولین رابطه و شناخت شما از بدخشی بزرگ از کجا و چگونه آغاز گردید؟

استاد باختری : در قدم نخست اظهار سپاس وامتنان ازشما جناب حافظی و از کسانیکه ۳۵مین سالروز شهادت زنده یاد بدخشی بزرگ را به یادبودمیگیرند؛ و نیزازدوست عزیزوفرزنه خویش ظهورالله ظهوری سپاسگزاری میکنم بابتپرسش های که مطرح کردند. درپاسخ به پرسشهای شما باید گفت: که بنده شادروان بدخشی رابرای بارنخست درسال ۱۳۳۸ه ش در محضر مبارک حضرت مولانا خسته ملاقات کردم. غالباً که به آن زنده یاد می اندیشم، دیدارهمان روز بالباس خاص که میپوشیدند و کلاه که در بدخشان ساخته شده بود بر سر داشتند، همان سیما یادم می آید.اما درمورد علاقمندی من به آن بزرگ مردو احترامی بی کران به شخصیت ایشان مواردیست که میخواهم به شمابه عرض برسانم: شماوکسانیکه ازدوریا نزدیک بامن معرفتی دارند، ازین مسئله خوب آگاه هند که بنده هیچگاه از لحاظ سیاسی و تشکیلات با آن مرحوم پیوندی نداشتم. اما مسله به گونه دیگری باید مطرح شودونباید به پیوند سیاسی وتشکیلات زیاد بها داده شود، چون به نظر من شکننده ترین و بی ثبات ترین پیوندهمین پیوندهای تشکیلات و سیاسی است. اما چیزی که فراتر از آنها وجود دارد همان پیوند دوستی است. من به خود این جرأت را هیچگاه نمیدهم که بگویم که دوست بدخشی بزرگ بودم ، اما آن سیمای محبوب همهٔ ما وشما بارها دلنوازانه بنده را دوست خود خطاب کردند و هنگام معرفی من به یک تعداد از دوستانش بنده را به حیث دوست خود معرفی میکرد که این موجب افتخارمن خانواده و فرزندان بنده میباشد.

حافظی :استاد باختر گرامی! اگر اجازه دهیدبا تاییدحرفهای شمادرهمین قسمت عرضی داشته باشم. خوب بخاطردارم که۴۳ قبل برای اولین باردرحضور حضرت بدخشی، باشما معرفت حاصل کردم، بدخشی بزرگ برای من چنین توصیه کرده بودند که همیشه از استاد باختری بیاموز چون استاد باختری یکی از نوادر روزگار ماست. در مورد اشاره شما راجع به عضویت تان در تشکیلات مربوط آن روانشاد ، مرا به یاد خاطرهٔ آورد که روزی از بدخشی بزرگ پرسیدم که چرا استاد باختری باوجودیکه اندیشه های شما، موضوعات ملی وسیاست عدم دنباله روی را قبول دارند، اما چگونه است که عضو تشکیلات مان نیستند؟ بدخشی بزرگ در پاسخ به پرسش من گفتند : به یاد داشته باش، دانشمندان بزرگ از جمله جناب استادباختری نبایدشامل تشکیلات ها باشند بلکه چنین بزرگ مردان تشکیلات ها را باید شلاق بزنند نه عضوآنها باشند . بنابرین، باحرفهای شما که تشکیلات ها با انظباط خشک، امر و نهی ، بالا یی و پایینی و دیدگاه های کلیشه یی، استعدادهاو رابطه ها را سخت صدمه میزند. به تایید فرموده شما واقعن بهترین معیارتامین رابطه های انسانی همان پیوند دوستی های واقعی است.

استاد باختری: شادروان بدخشی از دیگاه من یک شخصیت کثیرالابعاد بود که میخواهم به چند برجستگی شان هم دربخش سیاسی و هم در بخش فرهنگی اشاراتی داشته باشم: من و شما به یاد داریم که یک وقت درنزد روشنفکران و شبه روشنفکران ما باوری وجود داشت که همه چیزایدیالوژی است و کسی که ایدیالوژی ندارد گویا آبرو ندارد، وجدان بیدارندارد و از همه سجایای والای انسانی بی بهره است.

شادروان بدخشی درکشورما نخستین کسی است که دچار جمودی ایدیالوژی زدگی نشده بود. امروز عدهٔ زیادی از متفکرین بزرگ جهان وقتی که برسرَمقولهٔ ایدیالوژی میرسند، تعریف که از ایدیالوژی ارایه میفرمایند چنین است که ایدیالوژی، یعَنی تعطیل تفکراست. بدخشی بهَ خرد والای انسانی رسیده بود و اینکه درچرخش های گوناگون تاریخ نباید به کتاب ها مراجعه کرد بلکی باید بسیار موشگافانه وضعیت را تحلیل کرد که بدخشی چنین عادت داشت. وی ایدیالوژی را مطلق نمی ساخت مخصوصاً در سال های واپسین زندگی خود. بدخشیَ خلاف عده یی زیاد از رهبران جریان های سیاسی که غالباً با رگ های آماسیده یی گردن و مشت های گره کرده صحبت میکردند، آرام صحبت میکرد حتی در جدی ترین بحث ها عصبانی نمیشد و خشم خود را فرو میبرد.از لحاظ تاریخ فرهنگی معاصر ما چند مساله مطرح است، مثلاً: ماشخصیت های داشتیم که شعرمیگفتند وشعرنیکوهم میگفتند واطلاعات دینی وفرهنگی نیز داشتند. امابه نقاشی، تیاتروسینما بیعلاقه بوده و درضمن اکثرشعرا با داستان نویسی باورچندانی نداشتند.ازنظرمن دونفر(مرحوم استادنگهت سعیدی ومرحوم بدخشی) اگرچه داستان نویس نبودند ولی عشق آتشین به رمان نویسی ونگارش داستانهای کوتاه ومیانه داشتند. مثلاً: به یادمن است که رمان مریم اسدی وسلمان علی جاغوری که مرحوم بدخشی از کسی به امانت گرفته بودند به خط خویش آنها را برای خود پاک نویس کردند. درضمن مرحوم بدخشی بسیار خوشنود می شدند که رمان یا داستان های کوتاه ازنویسندگان افغانستان بخوانند و این نوع ادبی افزایش یابد؛ بنابرین درتشویق داستان نویسان جوان از هیچ کاری دریغ نمی کردند. همچنان مرحوم بدخشی یک روز فرمودند که من فکر می کردم که دیگر دوران شاعری سپری شده است و مسایل مغلق روزگاری ما را ادبیات داستانی بیشتر میتواند بازتاب دهد. اما با خواندن بعضی نمونه های شعر افغانستان و ایران دریک دهه اخیر، من تقریباً به این باور خود خط مسخ کشیدم .

یک مسئله دیگر در شخصیت بدخشی بسیار شایان توجه است. شما تصویر کنید میخواهم فاصله سالهای (۱۳۴۰-۱۳۵۰)ه ش یعنی یک دهه راموردنظر قرار دهیم. روشنفکران و شبهه روشنفکران ما مخصوصاً آنهای که در سازمانها و نهاد های چپ جای داشته اند، یا به قول یک نویسندهٔ اروپایی، آنانیکه در درپیاده رو خیابان چپ تاریخ حرکت میکردند؛ اصلاًبه استادانی نسلهای پیش از خود اعتنایی نداشتند. برای آنها شخصیتهای چون: استاد بیتاب، عبدالهادی داوی، استاد خلیل الله خلیلی، مرحوم مولانا خسته، مرحوم مولانا محمد سلیم طغرا، مرحوم میا عبدالکریم حسینی بدخشی، مرحوم مولانا قربت، مرحوم مولانا غلام نبی کاموی، مرحوم مولاناعبدالحی پنجشیری ویکعده شعرا وادبای دیگر اصلاً ارزش وبهای در دیدگاه این عناصرچپ نداشتند. هنگامیکه بایکی ازآنهاروبرومیشدند یانام شانرامی شنیدند وباکتاب هایشان رامیدیدند، برخوردشان مانندیک فردی بودکه به یک گورستان بسیار قدیمی برود و کتیبه های قبرها را بخواند. جالب است که بدخشی بابسیار از کسانیکه در فوق نام بردم اگرحشرونشر دایمی نداشت، به مناسبتهای به دیدار شان می شتافت وبرای شان ارج و حرمت زیادی قایل بود. دست شانرا میبوسید وآنها را نقطه های عطفی درتاریخ معاصر کشورما میدانست. همچنان به مورخین بزرگ کشورماچون: میرغلام محمدغبار، میرمحمدصدیق فرهنگ، استادمحمدعلی زهما، استاد میرحسین شاه احترام بسیار زیادقایل بود، و به خواندن آثار یک تعداد از آنها دوستان خویش را تشویق میکرد. من دقیقاً یادم است، هنگامیکه دوکتاب مرحوم استاد نگهت سعیدی که یکی آن ترجمه بود بنام (تفکر و نگارش) ودیگری بنام(متنهای قدیم نثرفارسی)چاپ شد، مرحوم بدخشی غرق در شادمانی بود. او می گفت که این دوکتاب دوحادثه است واستادنگهت سعیدی راباعدهٔ ازدوستان خود به ضیافت فراخواند. وی هراثری که ازیک شاعرو نویسنده انتشارمیافت، غرق درشادمانی می شد و همچنان نارسایی و فتوری درآثار تحقیقی یا در آثار آفرینشی کسانیکه به آنهاعلاقمند بود میدید. بسیار بسیارنا آرام میگردید. لغزش ها را ولو جزیی بود برنمی تافت ومیگفت این لغزشهای کم کم هستند که بالآخره به لغزشهای بسیار بزرگ و حتی به انحطاطی قریحه ای یک عده مبدل خواهند شد. این تنها مرحوم بدخشی نبود که به این بزرگان علاقمندی و احساس حرمت گذاری داشت ، برعکس آنها همه نسبت به بدخشی بزرگوار نیز محبت داشتند.

حافظی: استاد باختر گرامی، تا جایکه من میدانم، شما به روان شاد بدخشی خیلی نزدیک و با هم صمیمی بودید. چنانچه ، پس از ششم جدی ۱۳۵۸ اثر گرانبهای »آخرین وخشور «شما ، که ازنظر ادبی یکی از شهکاریهای ادبی و همچنان ، جامع ترین اثردرشناخت روان شاد بدخشی است که هیچ کسی به این صلابت، عشق وزیبای بیان نکرده است. پس شما از شادروان بدخشی خاطرات فراوان دارید، لطف فرموده یکی از خاطرات خویش را برای دوستداران برنامه نگین هویت و برگزارکننده گان محفل سالگرد روان شاد بدخشی بیان کنید.

استاد باختری : من یک مثال و یک خاطره برای شما نقل میکنم. با نام استاد بزرگ شادروان استاد ملک الشعرا بیتاب همه ما آشنایی داریم. استاد بیتاب گذشته ازاستادی ومقام بسیار والادرعلوم بلاغت، یک دانشمندجامع المعقول ومنقول بود. درحلقات بسیارخاص ازاوبنام شیخ الحدیث، اهل زهدواهل نمازیادمیگردید.حادثه سوم عقرب سال ۱۳۴۴ هه ش اتفاق افتاد و فردای آن یک شایعه در کابل پخش گردید که گویا محمد طاهربدخشی کشته شده است. درهمین سال استاد بیتاب را ازدانشکده ادبیات دانشگاه کابل بازنشسته کردند یعنی صدهانفر را ازفیض حضور ایشان محروم ساختند و به ایشان یک لقب تشریفاتی سناتور دادند. اما بازهم استاد بیتاب گاهگاهی به دانشگاه کابل تشریف می آورد. آن زمان من محصل دانشگاه کابل بودم. استاد کسی را عقب من فرستاد. وقتی به محضر استاد رفتم، ویک نم اشک درچشمان استاد بیتاب دیدم. استاد فرمودند: که، واصف میخواهم بدانم که یک خبرشندیدم درست است یانی؛ گفتم بفرماییداستادآن چه است؟ استاد فرمودند شنیدم که طاهر جان شهید شده است؛ هنگامیکه من گفتم: خوشبختانه این شایعه نادرست است و بدخشی در توقیف ولایت است، اشکی که دلالت بر اندوه استاد میکرد به اشک شادی تبدیل گردید.

استاد ناظمی در یک مقاله ی خود نوشته بود ، که عظمت خداوند گار بلخ در دو کلمه منحصر به شخصیت خود اوست. یکی همان کلمه مولانا ، هنگامیکه ما مولانا میگویم درحالیکه درتاریخ فرهنگ وعلوم ماصدهامولانا وجود دارد. اما فوراً سیمای تابناک مولانا جلال الدین محمد بلخی یادمان میآید. همچنان هنگامیکه ما مثنوی میگویم درحالیکه یک قالب شعراست وهزار بیت دقیقی، شهنامه فرودسی وخمسه نظامی همه درقالب مثنوی هستندولی مثنوی را برای خویش خاص ساخته است .

بدخشی صاحب کلمه طاهر جان را درنزدی پیرمردان بسیار معظمی آن دوره به خود اختصاص داده بود طوریکه هرگاه آنها طاهر جان می گفتند فقط منظور شان یک طاهرجان که آن طاهر جان یگانه بود.

حافظی : استاد باختری عزیز! همان گونه که بدخشی بزرگ مساله ملی و رفتن به طرف یک دولت ملی، پروسه ملت شدن و شرایط آنرا بیان کرده همچنان صریح گفته بود که بدون حل مسله ملی رفتن به طرف ملت شدن در شرایط فعلی کشور ما و مناسبات اجتماع موجود آن نا ممکن است، که این مسله در همان زمان با واکنش های فراوان همراه بود. متاسفانه امروزهم می بینیم که هنوز اندیشه ملت سازی بر مبنای همان فرضیه های قرن نوزده وبیستم جریان دارد ، که تسلطه یک قوم بالای اقوام دیگر با ادغام هویت های اقوام دیگر در یک هویت قوم حاکم گویا اکثریت ، راه رسید ن به ملت و دولت ملی می دانند. نظرشما استاد گرامی درین مورد چگونه است؟

استاد باختری: مرحوم بدخشی خلاف آنچه یکعده تصورمیکنند هیچگونه تعصب و تنگنظری نداشت؛ نه بازبانی ، قومی دشمن بود و نه با فرهنگی ؛ منطق آن بزرگ مرداین بودکه تاریخ یاجبرتاریخ یامقتضیات تاریخ مارابرسریک سفره نشانده که دراین سفره نه کسی باید شکم بارگی کندونه کسی گرسنه ازسراین سفره بلندشود. به همه زبانها احترام داشت وغنامندی هرزبان موجب انبساط خاطر وشادمانی وی میگردید. به یادم است، هنگامیکه استادشهیدداکترسید بهاءالدین کتاب »دجبر اواختیاردیالتیک «را نوشت. بدخشی به بسیار شادمانی میگفت که کار محقق قندهاری یعنی ملاحبیب الله قندهاری دانشمندمتبحردرعلوم عقلی بعد از مدتی تداوم یافت. این سخن را نیزاززبان آن مرحوم شنیدم که گفت: خدمت بزرگ استادعبدالروف بینوا به زبان پشتو کرده که لندی های بسیارزیبای زبان پشتورابزبان فاررسی ترجمه کردکه برای هردوزبان ارزشمنداست.(ص۸)

عنوان کتاب: کوچه ها وگذرهای تاریخی کابل
مؤلف: زین العابدین عثمانی

دلم برای خانه ام تنگ است ،دلم برای قصه های خوب وچشم منتظر...
برای خانه ایکه عشق درآن میخندید،و
مرمرسفید امیدهارا موجهای سرابها،
هنوزبه آغوش نکشیده بودند(هماطرزی)

یقینا مطالعین گرامی جریدهٔ مردمی امید باقصه های خیالپرور نویسنده و ورزشکارفقیدوطن مرحوم زین العابدین عثمانی آشناخواهندبود. مجموعهٔ فعلی که همین هفته ازدست کوشان عزیز بدستم رسید، برگ های پراکنده ایست از خاطرات ونشانی های کوچه های محبوب تاریخی کابل عزیز، که خواننده را ازغربت هجرت بسوی خودمی کشانند و تلخ وشیرین گذشته هارا به نمایش میگذارند.

نویسندهٔ ژرفنگر زین العابدین عثمانی خودحدودهشتادسال پیش در یکی ازکوچه های کابل، درگذرعاشقان وعارفان تولدیافت وازهمان کوچه درمکتب محلی به تحصیل آغازنمودوتامحصلی درفاکولتهٔ حقوق دانشگاه کابل ادامه داد. متعاقبا درسال ۱۳۴۳ جهت آموزش ورزش و تربیت بدنی به ایالات متحدهٔ امریکا رفت و دربازگشت به وطن، مدارج عالی ومعتبری رادرهمین رشته طی نمود، یعنی از معاونیت سپورت وزارت معارف تا سرپرست ریاست المپیک افغانستان و رئیس فدراسیون فوتبال افغانستان اجرای وظیفهٔ صادقانه نمود. وی چندکتابی هم دررشته های گوناگون ورزش به نشر رسانده است.

مقدمهٔ کتاب توسط دپلوم انجنیرمحمدایوب عثمانی، برادر مرحوم زین العابدین عثمانی نوشته شدکه درقسمتی ازآن میخوانیم: »افتخاردارم که فامیل برادرمرحومم زین العابدین عثمانی به من اجازه داده اندتاکتاب تحت عنوان کوچه های قدیم کابل زیبا را که توسط برادرمرحومم در رشتهٔ تحریرآورده شده است، (به چاپ برسانم .)... بناً وقتی راکه خالقش برایش عنایت فرموده بود، درراه خدمت به خلق خداوبخصوص برای مردم افغانستان و ورزشکاران عزیزوطن خودصرف نمود. خدمات موصوف برای فرد فردورزشکاران این وطن غربت زده و جنگ دیده کاملا آشکاراست. ولی همیشه درفکرآرامی وآسایش وطن ووطنداران خود ولو که درغرب هم زندگی میکرد، سپری نمودویک لحظه هم ازیاد وطن ویرانه دورنبود. قسمی که خودم این کتاب را مطالعه نمودم، واقعاآنراخیلی دلچسپ و خواندنی یافتم بخصوص درین کتاب برادرمرحومم ازشخصیتهای نامدار مثل کاکه هاوقهرمانان کوچه های قدیم کابل زیبا یادنموده که اکثریت آنهاجهان فانی راوداع گفته اند، روح شان شاد ویادشان گرامی باد .

واقعا برای من خیلی خاطره های گذشتهٔ کوچه های کابل پریشان رابه یادمی آورد. درقسمت تحریراین کتاب تاحدی زیادکوشش نهایی صورت گرفته تا کدام اشتباه وسکتگی رونما نگردد، باآن هم ازشما خوانندگان ودوستان عزیز خواهش مینمایم اگرکدام سکتگی درلابلای نوشته هادریافتیدویاکدام محل و کوچه به اشتباه آورده شده باشد، آنراتصحیح نموده برای مابه آدرس ذیل بفرستید تادرچاپهای آینده دراصلاح درآوریم وانعده دوستان وعزیزانیکه درمعرفی بعضی ازکوچه های کابل دراینکتاب سهم گرفته اندازهمهٔ شان یک جهان سپاس نموده وامیدوارم مارادرچاپهای آینده این اثرتنهانگذارند. بااحترام،

دیپلوم انجنیرمحمدایوب عثمانی، سابق استادحربی پوهنتون
ayubosmani@gmx.de

مرحوم زین العابدین عثمانی درایامیکه هنوزبه زندگی فرخنده و شکوفان خود ادامه میداد، زیرعنوان اظهارامتنان، چنین نوشته : «شهر کهنهٔ کابل درمقابل جاده های فراخ، پارکها، عمارات وقصرهای علیه وسایرتاسیسات عصری وتوسعهٔ شهر به این پیمانه، به اندازهٔ کهنه، حقیر وناچیزبه نظرمیخورد ومناظر رقتبار آن بحدی دربیننده تاثیرمنفی می اندازدکه تفصیل آن به دوراست. اما ازجهات دیگرنباید فراموش کرد که شهرکهنهٔ کابل جان دارای مزایای عنعنوی وگنجینهٔ مفاخر اجداد وحاوی صفحات مهیج زندگی گذشتگان مابوده ونسل بالنسل در آن امرار حیات کرده اند، وتمام گوشه وکنار، گذر، کوچه، گذر، خانه، حویلی وساختمان آن دارای یک سلسله یادگارهای تقریبادوهزارسالهٔ تاریخی مردم ما میباشد.

من بخاطراینکه حتما زمانی خواهدرسید که این یادگارها، کوچه ها، گذرهاباقی نخواهدماند، مانندگنبدکوتوالی برج ساعت قلعهٔ محمودخان، قصردارالامان، یادگارهای پغمان، منار چکری، کوتی لندنی، باغ علم گنج وغیره، دست به نوشتن یک یک ازین گذر زده تاجاییکه حافظه یادنموده، مطالب ترتیب وبرای هفته نامهٔ وزین امیدکه یگانه هفته نامهٔ معتبرکشوربه شمارمیرود وبرادرعزیزم محمدقوی کوشان این نوشته ها رااز صمیم قلب به نشرسپرده، که من ازکمکهای بیشائبهٔ جناب شان یک عالم سپاس وتشکرمی کنم.«

درصفحهٔ۲۳ کتاب، مرحوم عثمانی راجع به معرفی کوچه یاگذرخرابات که نمونهٔ ازنگارشهایش میباشد، خاطرات خودراچنین نوشته است:

»گذر خرابات : به سلسلهٔ خاطره هایی ازگذشتهٔ کابل عزیزعرض می کنم که این گذرتاریخی ازطرف شرق به درخت شنگ، ازغرب به بالاحصار، ازشمال به شهدای صالحین وازجنوب به آهنگری، تخته پل وشوربازار واقع بوده ودرقدیم بنام گذرخواجه خوردک نیزیادمیشد. در زیارت چهارده معصوم پاک وقتا فوقتا غُرسهای آوازخوانهاوسازداران به کمال حرمت برپامیشد، چنانچه قطعه شهری درموردخرابات از حنجرهٔ سرتاج موسیقی شادروان استادسرآهنگ شنیده شده وگواه آنست : گه عرش گهی کرسی، گه نفی گه اثباتم –گه مسجدوگه دیرم گه کعبه ومیقاتم –خلص شنو ای عارف از رمزمقالاتم- بی جان شده ام صدبار تاجان خراباتم –چون جان خراباتم، جانان خراباتم ....

دراین گذرمسجدسفیدبه نام مسجدخرابات پهلوی آن طرف جنوب چند دکان هندوها، نانوایی، ترکاری فروشی، قصابی، جلبی وماهی، خیاطی برای رفع ضرورت اهل گذر درخدمت قرارداشت. منزل استادقاسم مرحوم، شخص بزرگواردوران پادشاهی امیرحبیب الله خان وامیرامان الله خان غازی درهمین گذر بود. استادقاسم ازپدرکشمیری نواب ستارجو، که رفیق بسیارصمیمی امیرمحمد اعظم خان بود، وسه تارکه درآنوقت کاشو (کاجو) یادمیشد، باخود ازکشمیر آورد، درکابل از مادرافغان زاده شد. استاد عقلاه ومراودهٔ نیکی باشعرای بزرگ وطن چون مرحوم ملک الشعراعبدالله خان وملک الشعرا بیتاب، غلام سرور دهقان، شایق جمال وصوفی عشقری داشت .

انگلیسهادریکی ازروزهای که درافغانستان بودند، درباغ بالامیخواستند محفل شادی وسرورترتیب نمایند، درضمن ازاستادقاسم خواهش نمودند تا دراین محفل تشریف آورده آوازخوانی کند. استاد ازرفتن ابا ورزیده واظهارداشت که انگلیسها جایگاه اصلی مارا اشغال نموده، من درین محفل رفته نمیتوانم. تابالاخره به خواهش امیرحبیب الله خان پادشاه وقت بدان محفل حضوریافت و آوازخواند.

استاددرتربیهٔ شاگردان بسیارکوشید، بخصوص ازجملهٔ شاگردانش طلامحمد پدر استادهمآهنگ، خانم ایره و خانم بایی، استادمحمدعیسی وفرزندان خوداستاد بویژه مرحوم استادیعقوب قاسمی وعدهٔ کثیردیگر ازهنرمندان بودند. استاد وغیره استادان درزمان سلطنت امیرحبیب الله خان ماهانه مبلغ دوصدافغانی(روپیهٔ آنوقت) معاش داشتند. استادبعداً لقب قاسم افغان راحایزشدوپنجاه افغانی هم ماهانه ازین بابت درمعاشش افزودبعمل آمد. درزمان نادرخان بیست جریب زمین به ایشان داده شد. اگرشخصی به درون کوچهٔ خرابات میرفت واز پایین به استاد سلام میداد، استادازهمان طبقهٔ بالایی بهمان آوازمعمول خویش جویای احوال دوستان میشد.

درگذرخرابات علاوه برهنرمندان معروف، یکتعدادکسبه کارچون محمدعمر گلکار پسرمصطفی خان، پدرمحمدشفیع گلکار، غلام دستگیر مدیردرانحصارات دولتی که چندی وکیل گذرخرابات هم بود، زندگی میکردند. این گذر یک حمام داشت که دروقت معینه برای طبقهٔ نسوان ومردهاجدا جدا بازمیشد. دکان وکیل خرابات استادتوکل به منظور عروسی وغیره موظف بودتاضرورت مردم راازنظرهنرمندان و عروسی مرفوع سازد.

مرحوم استادغلام حسین پدرشادروان استادمحمدحسین سرآهنگ و برادرش خادم حسین، اولین شخصی بودکه بعضی سازهارا ازهند به افغانستان آورد. استادغلام حسین علاوتا درتعلیم موسیقی به کودکان کودکستانها وآموزش آوازخوانی به آنهاسعی فراوان بخرج دادوتاآخر عمر وایام کهولت ازین کاردست نکشید. شاگردان فراوان دیگرهم تربیه نمود. اکثردرمحافل ومیله های اهل گذر ودوستان اشتراک می نمود. ازسایراساتیدگذر خرابات نامهای گرامی رامیتوان یادکرد: استادان هریک (صوفی غلام نبی) نتو، غلام دستگیرشیدا، صابر، رحیم بخش، نبی گل، یعقوب قاسمی، امیرمحمدچنته، چاچه محمود وپسرش محمد هاشم، ملنگ پدرغلام محمد، غلام نبی دلربانواز، توکل وبعضی دیگر که متاسفانه بخاطرم نمانده است.

گذرخرابات یک اکادمی موسیقی درتاریخ افغانستان شمرده میشود، و ازبرکت این گذراکثریت نوازندگان به موسیقی دسترسی یافتند، و مرحومان استادقاسم واستادغلام حسین تهدابگذاران موسیقی کلاسیک وغزل مؤسسان این اکادمی می باشند. بعدازخرابات، رادیوکابل هم در نوبت خودبه گسترش موسیقی وتشویق هنرمندان توجه خاص مبذول نمود... «

بهرحال، چه اسف انگیزاست که درطول جنگهای خانمانسوز وتحمیلی وحمله وچوروچپاول جنگآوران پروردهٔ دست اجنبی وبیدادگری خرابکاران تروریست، اکثرآن کوچه هابه خاک وخون کشیده شد و نام آنهابامردان پرشهامت شان به یغما رفت . حال جادارد چندسطری ازشعرآزادی که زیرعنوان (آنجاآن کوچه دیگرنیست، دردا که درکوچهٔ دیگران بایدزیست) برشته تحریرآورده ام، وسابقا چندین باردرجریدهٔ مردمی امید بچاپ رسیده است، به شما خوانندگان نهایت عزیز تقدیم نمایم وروح مؤلف فقیدوهمکارارزندهٔ جریدهٔ امید، شادروان زین العابدین عثمانی رادرحریم رحمت خداوندی شاد بخواهم .

آنجا... آن کوچه دیگرنیست، دردا که درکوچهٔ دیگران بایدزیست،
آن کوچه که منزلگهٔ مقدس مادربود، آنجاکه صلح بودو صفابود و همزیستی وهمرنگی،آنجاکه چهچهٔ دل انگیزمرغان سحرخیز، الهام بخش وآغازگرنوروز دیگربود، آنجاکه مهتاب پرشکوه واختران نیمه شب، برکلبه وکاشانهٔ عشاق تاصبح نگران بود، آنجاکه نوای نی وسرود پرستوهادربهار، پیامبر شگوفه وگلبرگ ارغوان بود،
آنجا... آن کوچه دیگرنیست، دردا که درکوچهٔ دیگران باید زیست !
ویران شدآن کوچه باحربهٔ خصمانهٔ دژخیمان، شیون وفغان بشو یافریاد یتیمان همه سرگشته و وامانده، همه مغموم وهراسان، همه قربانی جنگ وجفا وسلطهٔ دیگران !
آنجا... آن کوچه دیگرنیست، دردا که درکوچهٔ دیگران بایدزیست! /.

****

طنز چشم شیشه یی

آورده اندکه یکی اززمامداران عجم، برای بستن پیمان بادولتی قدرتمند شرایطی گذاشته بود، وهرصبح وشام برآن شرط دیگری می افزود. تازه ترین شرط آن بودکه رهبردولت قدرتمند نخست بایدچشم کور سرکردهٔ جنگندگان ناراض راکه مقیم حوالی کویته است، تماماً علاج کند، تا این زمامدارعجم پیمان نامه را امضانماید . دولت قدرتمند خبرداد که جمله طبیبان شان ازاین معجزه عاجزآمده اند، اماحاضراند یک چشم شیشه یی بجای آن چشم کور سرکردهٔ جنگندگان ناراض نصب کنند. مذاکرات درین باره جریان دارد و شرایط نوین هم در راه است !!! /(جانورشناس)

رشتهٔ دوستی اگر ببری نیست آسان باز بستن آن
اعتماد کسی ز دَست دهی هست دشوار تازه کردن آن
تندخوَیی اگرکنی تو با احباب دل شان بشکند ز دیدن آن
تندرستی اگر تو حیف کنی سخت باشد علاج رفتن آن
عمر خود را تلف اگر بکنی پس محال است بازگشتن آن
گر جوانی گذشت بی هوده چه توانی پس از گذشتن آن؟
بار پیری سراغ تو برسد سخت باشد ترا کشیدن آن
شامَ این زندگی رسدبه یقین چار روزاست تا رسیدن آن
گر بمیری نباشدت ایمان نیست ممکن ترا خریدن آن
مرگَ مؤمن به سان صبح امید رحمت حق بُود دمیدن آن

****

فروغ فرخزاد — بهشت برین

معجزهٔ آب

درحیرتم ازخلقت آب، اگر بادردخت همنشین شود آنراشکوفامیکند، اگر باآتش تماس بگیرد آنراخاموش میکند. اگر باناپاکی ها برخورد آنهارا تمیز وپاک میسازد، اگر با آرد همآغوش شود آنراآماده طبخ میکند، اگر با خورشید متفق شود رنگین کمان ایجادمیشود ! ولی اگر تنها بماند، رفته رفته گنداب میگردد.

دل ما نیز به سان آب است، وقتی بادیگران است زنده وتاثیرپذیراست و درتنهایی مرده و گرفته است ! /.

عبدالودود ظفری — المیدا- کالیفورنیا

محمدسعید فیضی به رحمت حق پیوست

خانوادهٔ سوگوارمرحوم فیضی، خواهران عزیز، برادران محترم، دانشمندان ونخبگان ارجمند !

جهان جام و فلک ساقی اجل می خلایق جرعه نوش بادهٔ وی

خلاصی نیست یاران هیچکس را ازین جام وازین ساقی ازین می

در اولین سالگرد شهادت مسعود قهرمان ملی، عبدالودود ظفری، مرحومان محمد سعید فیضی وداکترمحمداسلم خاموش (۲۰۰۲ انتر کانتیننتال، کابل)

ماامروزشاهد به خاکسپاری یک شخصیت دانشمندجامعهٔ خود، مرحوم ومغفور محمد سعید فیضی بودیم که بتاریخ ۲۳اکتوبر۲۰۱۶درایالت تکساس داعی اجل را لبیک گفت وامروز۲۷اکتوبر درقبرستان هیوارد ایالت کالیفورنیا درحضورجمع بزرگی ازاعضای خانوادهٔ مرحومی، دوستا وفرهنگیان، محترمانه دفن گردید. مرحوم فیضی که مدت زیادی دربستر بیماری قرارداشت، بامرگ خود خانواده و دوستان و فرهنگیان را داغدارساخت. مادرینجا جمع شده ایم تابایادآوری ازوی، خاطراتش راگرامی داریم وباختم قرآن پاک واتحاف ادعا، ازدربار خداوندلایزال برایش طلب مغفرت نماییم .

شادروان فیضی مثل ملیونها هموطن خود مجبورشد بیوطن شود، درسال ۱۹۸۱ به پاکستان، درسال۱۹۸۲ به هند و درسال ۱۹۸۴ باخانواده به امریکا مهاجرشد ودر شهر المیدا درشمال ایالت کالیفورنیا مسکن گزین گردید. موصوف شخصیتی دانشمند ویک فعال سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بود، چه درزمان وظیفه داری رسمی درادارت مختلف افغانستان وچه درزمان دوری ازوطن درهند وامریکا خدمات فراموش ناشدنی انجام داد. مرحومی درهند بخاطرزنده نگهداشتن داعیهٔ برحق مردم کشورش واطلاع رسانی به مردم آنجا باشادروان محمدابراهیم عباسی وزیر پیشین مطبوعات، که نشریهٔ (افغانستان) رابه نشرمیرساند همکاری نمود. زنده یادمحمدسعیدفیضی هنگام اقامت دردهلی، توانست به آرشیف غنی هند دسترس بیابد ودربارهٔ افغانستان، منطقه وجهان پژوهش نماید ویادداشتهای سودمند بگیرد. نتایج آن کاوشها درکتاب دوجلدی اش بنام (افغانستان وجهان) پژواک یافته است. جلداول که قرون۱۸ و۱۹ رادربرمیگیرد، درسال۲۰۱۱ وجلددوم که اوضاع قرون ۱۹ و۲۰ راشامل میشود، درسال ۲۰۱۳ اقبال چاپ یافتند وبه دسترس علاقمندان گذاشته شدند.

جناب فیضی درمدت ۳۲ سال اقامت درامریکا، همیشه به یادزادگاهش افغانستان بود، قضایا وجریانات سیاسی، جهاد ومقاومت مردم خودرا با دلهره واضطراب تعقیب مینمود. تشویش مرحومی دربارهٔ افغانستان در گفتار ونوشته هایش بصورت آشکار حس میگردید، باآنهم امیدواربود که روزی افغانستان آرام میشود وصلح برقرارمیگردد، ولی صلح و آرامی نیامد، مرحومی از جهان رفت .

پس ازشکست اتحادشوروی وسقوط رژیم داکترنجیب الله، حکومت اسلامی تشکیل شد، مگرافغانستان بخاطرمداخلات عریان وپنهان پاکستان روی آرامی ندید، گماشتگان بی فرهنگ ولجوج آن افغانستان رابه دوزخ تبدیل کردندکه تاکنون ادامه دارد. مردم افغانستان دربرابر دست درازیهای پاکستان توسط طالبان به مقاومت پرداختند ونگذاشتند افغانستان به صوبهٔ پنجم پاکستان تبدیل گردد.

مرحوم فیضی ازآغازنشرات هفته نامهٔ امید درسال ۱۹۹۲ به مدیریت محمدقوی کوشان، همراه بادانشمندان نویسندگان نامدارکشور، بانوشتن صدهامقاله، نیات شوم پاکستان را افشا نمود، اتحاد ومقاومت مردم را یگانه راه جلوگیری ازنفوذ پاکستان می شمرد. پیش ازآن ازسال ۱۹۸۸ بامجلهٔ خراسان واز۱۹۹۰ بامجلهٔ نامهٔ خراسان که هردوبه مسئولیت محمدقوی کوشان درشمال کالیفورنیاانتشاریافت، ونیز مجلهٔ (قلم در خدمت جهاد) که به مسئولیت صفی الله ثبات تقریباپنج سال در جنوب کالیفورنیا انتشاریافت، مقالات عدیدهٔ پژوهشی سیاسی، تاریخی و اجتماعی به چاپ رسانده بود.روانشاد فیضی به کمک مالی شماری ازدوستان درشمال کالیفورنیا به ایجاد رادیوصدای افغانستان پرداخت. برنامه های خبری، سیاسی و فرهنگی آنرادرهفتهٔ یکساعت برای هفت سال موفقانه تنظیم و گردانندگی نمود. نشرات رادیوصدای افغانستان به حمایت ازجریان مقاومت علیه سیاست سیاه ومزورانهٔ پاکستان ودهشت افگنی شبکهٔ القاعده تمرکزداشت .

مرحوم فیضی عضو کمیتهٔ تساند بود بودکه به اشتراک مرحوم داکترمحمد اسلم خاموش، مرحوم حاجی عبدالرحیم، شهیدرحمانی، طارق مهداوی، محمدغیاث نشاط و عبدالودود ظفری درسال ۱۹۹۶درشمال کالیفورنیا تشکیل شده بودتا ازمهاجرین دندشمالی که دراثر هجوم مرگبارطالبان وسوختاندن خانه ها وباغهاو تاکستانهایشان، بادستان خالی به پنجشیر پناه برده بودند، کمک جمع آوری نماید. کمیتهٔ تساندبه استفاده از نشرات رادیوصدای افغانستان، قادرشددرجریان چندماه ازطریق جمع آوری اعانه وسپانسرشپ، مشکلات مهاجران راتاحدی کاهش دهد. چنانچه زمانیکه اعضای کمیته درسال ۲۰۰۱بامسعود شهیددر پاریس دیدار داشتند، ایشان ضمن تشکر ازکمیته، بیان داشت: «اگرکمک برادران ازامریکا نمی رسید، ماحتی درایام عیدنمی توانستیم ازمهاجرین دستگیری نماییم. »

شادروان محمدسعید فیضی انسان بامطالعه بود، ازمعلومات علمی خیلی وسیع برخورداربود، قلم رسا داشت، مطالب راخیلی به زیبایی مینوشت وخواننده راجلب مینمود. مقالاتش درجریدهٔ امید خواننده های زیاد داشت، دراظهارحقایق محدودیت رانمی شناخت، آنچه راکه منافع ملی میپنداشت درگفتار ونوشته هایش بصورت صریح بیان مینمود.

مرحوم فیضی دراجتماعات ونشستهایی که دربارهٔ اوضاع افغانستان در امریکا دایرمیگردید اشتراک میکرد، درچندکنفرانسی که درلندن برای بحث براوضاع افغانستان انعقاد یافته بودودرآن هادانشمندان هموطن از سراسراروپا وامریکا جمع می شدند، اشتراک مینمود ودریکی ازین کنفرانسها بحیث منشی انتخاب گردید.

مرحومی یکی ازاعضای فعال انجمن فرهنگی مهاجرین افغانستان درکالیفورنیا که توسط مرحوم غلام حضرت کوشان درسال ۱۹۸۹ بنیاد گذاشته شده بود، شمرده میشد ونیز یکی ازحامیان تشکیل انجمن فرهنگی دانش بودکه در ۲۰۰۸ اساس گذاشته شد. باوجودیکه نسبت علالت مزاج نمیتوانست بصورت متواتردر جلسات آن اشتراک نماید، نظریات خودرا بخاطر بهبودکار ارائه میداشت.(ص۶)

انجنیرعبدالصبور فروزان نیوجرسی

تلویزیون ژوندون

مظهر تعصب زبانی و قومگرایی در افغانستان

دربخش گذشته ازطرز دیدهای اسماعیل یون و آنهاییکه درمورد محمدگل مومند یکسان فکرمیکنند، صحبت کردیم ودرین بخش مقاله آنرا ادامه میدهیم. جای تاسف است که آقای یون وسایراشخاص متعصبی که مشابه اوفکرمیکنند، برای اینکه برای محمدگل مومند که الگوی زندگی شان است، شخصیت کاذب وقلابی داده وچهرهٔ اصلی او راپنهان نمایند. درنوشته های خویش همیشه اورابا خوشحال خان ختک ورحمان بابا یکسان میشمارند وحتی به اندازهٔ ازحقیقت دور میشوند که اورا »گل بابا «به وزن »رحمان بابا «یادمی نمایند، که این کتمان و چشم پوشی موی دربدن انسان استوارمیسازدکه ده درکجا ودرختها درکجا؟! این بدان معناست که یون وهم اندیشان اوخرمهره را مروارید یکسان میدانند. درحالی که خوشحال ختک مرد باشهامت وغیرت بود و رحمان بابا صوفی وارسته و عارف خداجوی و به دورازخودبینی و قوم پرستی . درحالیکه گل بابای مومند از بیغیرت ترین انسانهادرتاریخ بود که جبههٔ جنگ رادربدل پنج صندوق طلا وتیکر به انگلیسهافروخت! وچهارصدجوان مسلمان ومجاهد رادرمیدان جنگ رهاکردو خود فرار نمود. انگلیسهااین چهارصدجوان مجاهد تاجیک وازبیک را بحالت فجیعی به قتل رساندندوقرار شواهدعینی بالای اجساد مبارک آنها شاش نمودندکه این خصلت انگلیسهاست که براسیران خود میشاشند .

وقتی شاه امان الله محمدگل مومند رابخاطرآن خیانت، زنانه پوش کرد وبا سرخی وسفیده برای چهل روز دربازارهای کابل وجلال آبادبه نمایش گذاشت، اطرافیان شاه ومردم کابل فکرمیکردندکه او ازین رسوایی می میرد یاخودکشی میکند، اما اوبه اندازهٔ بیغیرت بودکه این رسوایی بالایش هیچ اثری نکرد، نه مرد و نه خودکشی کردبلکه سالها بااین رسوایی زنده ماند ویش ازهشتادسال زندگی کرد! خوشحالخان دشمن انگلیسهابود واز انگریز نفرت داشت، درحالیکه مومند نوکر و فرمانبر انگریزبود، رحمان بابا صوفی وخداجوی بود که دنیاومتاع دنیوی برایش بی ارزش بود وزندگی درویشانه داشت، به کسی جور نکرد، وکسی را آزرده نساخت، مال حرام نخورد وظلم راهمیشه نکوهش کرد ودشمن ظالم بود، درحالیکه محمدگل مومندیک انسان غاصب وظالم وخون آشام بود، هزاران هزار جریب زمین مردم بیدفاع رادربلخ وقطغن غصب کرد، مردم آندیار رازنده پوست کرد، تاتوانست مال ومتاع دنیا راانددوخت، خون ریخت، قتل نمود ظلم وخانه ویرانی کرد. ظالم خداناشناس چون نمرود بودوبه حکم قرآن جایگاهٔ قاتلین دوزخ است، لعنت خداوند(ج) شامل حالش است، لعنت وغضب خدا به این ظالم وستمگر باد .

آقای اسماعیل یون مینویسدکه محمدگل مومند دربریکوت دریک خانهٔ کرایی جان داد، تامردم بافریب دهدکه گویا مومندآنقدرآدم پاکنفس بودکه مال و متاع وحتی خانه نداشت ورشوتخور نبود! بلی رشوه خورنبود اما مال ومتاع و زمین وزیور و زن مردم بیگناه رابه زورگرفت. اگرهم اکنون به شمال کشورسفر کنیم میتوانیم باغها، زمینها، قلعه هایی را درسمنگان، ایبک، خلم، بلخ، قندز و تاشقرغان و قطغن رادید که ازمحمدگل مومند است که درزمان قدرت غصب کرده بود واکنون ازسرش سیبل مانده است! این واقعیت است که محمدگل مومند باوجودداشتن همهٔ دارایی باغ وقلعه وزمینهای فراوان، دراخیر زندگیش به ذلت وخواری دریک اطاقی که دیوارهایش کمرنگ بود، شعاع آفتاب درآنجا به ندرت میتابید، بالای یک چیرغت سیمی و یک کمپل چرکین (مثل وجدانش) تنهاوبیکس شب وروزش راگذراند. یاوه سرایی میکرد، کسی حرفش رانمی فهمید، پیاپی حرف میزد، چشمانش کورشد وسالهای سال به همین حالت ماند، تااینکه سکتهٔ قلبی کرد و مُرد! جل جلاله، هرکی راخواهد عزت دهد وعزیزدارد و هرکه راذلت دهد،ذلیل سازد.

به همگان معلوم است که دست این انسان ظالم ودرنده خو به خون هزاران هزارانسان بیگناه ومؤمن آلوده بود، اوهزاران هزارطفل رایتیم ساخت، هزاران هزار مادر وپدر رادرماتم فرزندان شان نشاند، هزاران هزار زن رابیوه ساخت وهزاران هزار خانه وهزارهاقریه وشهررا ویران ساخت وبه آتش کشید. او در اندوختن مال ومتاع دنیا حسود وسینه اش از ذکرخدا خالی بود وفقط به ظلم واستبداد، قتل وکشتاروغارت وچپاول مال مردم می اندیشید، که خداوندمنتقم به چنین کسان هوشدار دادکه دردنیا خسران ببینند ودرآخرت به عذاب الیم مبتلا گردند و عدالت خداوندی بهترین عدالت است .

عجب اینست محمدگل مومندکه درراه استحکام ودوام قدرت برای نادر، ظاهر وداوؤد، دین ودنیای خود رابرباد داد وعدهٔ ازپشتونهابشمول اسماعیل یون به این عقیده اندکه این محمدگل مومندبودکه نادر رابه سلطنت رساند ودراستحکام ودوام سلطنت نادر وفرزندش وخانواده اش نقش اساسی داست، اماتازمانیکه محمدگل مومند درکلبهٔ فقیرانه مرد بی بضاعتی منتظرآخرین نفس هایش بود وبه سختی و ذلت زندگی میکرد نه ظاهرشاه ونه سردار داوؤد به عیادتش آمدند ولی وقتی که مرد هردو، هم ظاهر وهم داوؤد به جنازه اش رفتند، ظاهرچون قدرت نطق وسواد خواندن راانداشت، چیزی نگفت ولی داوؤد که هم عقیده وهم نظرمومند بود اورا منجی قوم پشتون وسرزمین پشتونها؟! خواند. هردو یک روزمکمل درفاتحهٔ او نشستند که نمایانگراخلاص شان به این دشمن مردم شمالی وقطغن بود، وازجانبی هردوی آنهاکدام کاری نداشتند ودرمسندکشوری تکیه زده بودندکه ازفقر وفاقه، بینوایی وبیسوادی وظم وبیعدالتی چیز دیگری درآن دیده نمی شد.

محمدابراهیم ناصری یکی ازهواخواهان محمدگل مومند درمقالهٔ انترنتی خود ازاسماعیل یون نقل قول کرده:(زمانیکه مردم خوست ونگرهاردربرابر پروگرام های نوسازی امان الله خان اغتشاش کردند، امان الله خان محمدگل مومندراآنجا روان کرد واو اغتشاش راخاموش ساخت.) این یک واقعیت است که امان الله خان برای خاموش کردن شورشیان ننگرهار وخوست که همه پشتون بودند، مومند را به آنجا فرستاد چون اوهم پشتون بودوازاهل همان دیاربود تابتواندبا استفاده ازپشتون بودن وهموطنی کاری به نفع دوف امانی نماید، اما بیایید که ازشادروان غبار بشنویم: »امان الله خان محمدگل مومند رابه مشرقی مقررکردتا اغتشاش مردم ننگرهار وخوست راکه دربرابر او برخاسته بودند، خاموش سازد، ولی محمدگل مومندبعوض اینکه اغتشاش راخاموش سازد، شورشیان راتشویق بیشتربه شورش میکرد تا برعلیه امان الله خان فعالیت بیشترنمایند. «

سخن عجیب تردیگراینست که اسماعیل یون وهم اندیشانش برای این که ازمحمدگل مومند که عاری ازهرنوع شخصیت بود، شخصیتی ساخته باشند، اورا درپهلوی شجاعترین وصادقترین مرد شهیدشادروان محمدولی خان دروازی (رح) قرارمیدهند وبه ناحق ادعامینمایند که شاه امان الله خان محمدگل مومند راباشاه محمدولی خان دروازی که شخص دانشمند، مدبر وسیاستمدار توانا ودپلومات زبردست ودارای همه سجایای نیک بود، برای معرفی استقلال کشوربه دول خارجه فرستاد . این ادعا دروغ محض است که فارسی زبانان آنرا (دروغ شاخدار) میگویند! وقتی من این اتهامات آقای یون وهم اندیشانش راکه حتی درانترنت به زبانهای خارجی نشرکرده اند، خواندم سخت آزرده خاطرشدم که چطور میتوان شاه امان الله خان کسی راکه به استقلال کشورخیانت کرده بود، جبههٔ جنگی راکه بخاطراستقلال بود به انگلیسها فروخت وچهارصدمجاهدجوان رابدست انگریزدادتاآنان را به فجیع ترین شکل نابود سازد، برای معرفی آن استقلال به دول خارجه میفرستد؟ البته ازماموریت شادروان دروازی(رح) برای اعلان استقلال به ممالک دیگرهمه آگاهند وهمه نوشته اندکه این مرد مدبر با درایت ولیاقتی که داشت، استقلال وهویت آزادکشوررابه کشور های قاره های آسیا، اروپا، افریقا وامریکا معرفی کردوهرجاییکه رفت به نیکویی پذیرایی شدوحاصل ماموریتش هم نیکو بودکه حتامحمود خان طرزی باهمه داشته های دانش خودازعهدهٔ آن برنیامد، ومردم و وطن هردومدیون خدمات بزرگمرد دروازی میباشند .

ولی درموردادعای به اصطلاح ماموریت محمدگل مومند برای شناسایی استقلال وهمراهی اوبا مردی با شهامت محمدولی خان دروازی، هیچ اطلاعی نداشتم ودرهیچ نوشتهٔ تاریخی، جز نوشته های اسماعیل یون وهم اندیشانش، آنرا نخوانده امد، وازین دروغ واتهام بارهابه دربار خداوند(ج) پناه جست وبه ناچار ازبزرگان واهل خبره کشورکه خدمات شایسته وارزشمندی به تاریخ وادب کشورنموده اند، کمک خواست تااگرمن به خطارفته باشم مرا رهنمایی کنند. ایشان ازشنیدن این مطلب مات ومبهوت شدندومایهٔ تعجب ایشان شدکه شاه بهیچ وجه محمدگل مومند راکه خیانت ملی مرتکب شده بودوبه انگلیسهاوفادار بود، به چنین ماموریتی توظیف ننموده است واین یک دروغ مطلق واتهام نابخشودنی است! همهٔ این بزرگان ودانشمندان به این مسأله متفق الرأی بودندکه شاه امان الله نسبت خیانت ملی که محمدگل مومند کرده بود، ازاو سخت نفرت داشت وحتی تصمیم گرفته بودکه اورانسبت خیانت به استقلال کشوربه دارآویزد، که مادر شاه مانع شد.

درفرجام میتوان گفت که این ادعای میان تهی اسماعیل یون وهم اندیشانش شان چیزدیگری بجزخاک زدن به چشم مردم وفریب اذهان مردم نمی باشد، ازخصلت خاینانه ووطنفروشانهٔ محمدگل مومندتااندازهٔ صحبت نمودیم، درینجا ازطبیعت وزشت وددمنشانهٔ این شخص ظالم و مستبد سخن خواهیم گفت . بعدازینکه نادر دیره دونی غدار با بی حرمتی به قرآن عظیم الشأن، شاه حبیب الله کوهدامنی وهمراهانش را شهیدساخت، یک قطعهٔ منظم توپچی دراختیارمحمدگل مومندگذاشت وتحت پوشش سرکوب شورشیان شمالی، برای قتل عام شمالی به آن دیار فرستاد. نادر به مومندفرمان دادکه سرمردم شمالی رابرای من بیاورید ومال وزن ایشان رابچه های پشتون من باخود ببرندوهرکاری که ازدست تان می آید در حق آنهادریغ نکنید. محمدگل مومند، این پشتونهای جنوبی راکه همه جاهل، درنده خو وفاقدهرنوع صفات انسانی بودند، بطرف شمالی حرکت دادووقتی به ده کیپک رسید لشکر را توقف داد واین فرمان نادر راخودبه پشتونهای جنوبی به زبان پشتو خواند وگفت جوانان ازکوتل خیرخانه به بعد هرچه که ازدست تان می آید دریغ نکنید وفرمان اعلیحضرت است که سرمردم شمالی رابه بابا بیاورید ومال و زن آنهارا خودبگیرید(نقل قول ازشفاعت خان پنجشیری).

محمدگل مومندوپشتونهای قبایلی ازکوتل خیرخانه به بعد قتل عام را شروع کردند، هرکی پیشروی شان میآمد گلوله بارانش کردند، خانه ها راآتش زدند، مال ومتاع مردم راچپاول نمودند، به زنهاودختران تجاوز وحتی دختران خردسال را بی حرمت کردند، درسینه های زنان سوزن زدند، بینی وگوشهای زنان رابریدند، زیورات شانراگرفتند، انگشتان آنهارابریدند تاانگشتری آنهارا بگیرند. مردهاوزنهای پیر ومریض را به چاهها وکاریزها انداختند، حیوانات راکشتند، مزارع راآتش زدند و تاکستانهارابریدند. درقره باغ دکانهارا چپاول و آتش زدندکه خرابیهای آن آتشسوزی تاسالها نمایان بود، در استالف قتل عام کردند وهرچه که بدست شان آمد باخودبردندوبازارآنرا در دادند. درچاریکار، جبل السراج، بگرام وکاپیسا به اندازهٔ مردم راکشتندکه درسرکهامرده های مردم مانده بودوخانه هادود بلندمیشد، شهرچاریکار راآتش زدند که خرابیهای آن تاسالهای ۲۰۰۵ پابرجابود. درمنطقهٔ چاریکار حتی مرده هارا ازقبرکشیده آتش زدند، وبرای هریننده ومسافرحکایه از ظلم وبیداد مومند وپشتونهای قبایلی میکرد.

محمدگل مومند درچاریکار وجبل السراج ظلم وشرارت بیشترکردچون پشتونهای ناقل قبایل جنوبی درقتل عام، ویرانی وآتشسوزی همدست شدند. هنوز مومند وقبایل درسرای خواجه بودندکه نادرغدار، الله نواز هندوستانی راکه یک جاسوس انگلیس بودوسمت مشاوراو را داشت، نزد مومند فرستاد تابرایش بگویدکه ازبچه های دهساله به بعد سربزنند وسرآنها برایش روان کنند.پشتونهای جنوبی آنچه ازگلیم وقالین، لوازم خانه، لباس و زیوری بود ازخانه های مردم چپاول کرده باخودبردند که درآنها سرهای بریدهٔ انسانها اعم ازمردها وکودکان شامل بودکه در برابرهرسر، نادر غدار دیره دونی، برایشان پول پرداخت. محمد گل مومند مانندیک سرلشکر بیگانه ونامسلمان درشمالی عمل کرد، هم خون مردم شمالی راوهم آبروی مردم شمالی را ریخت. پس ازآن زمین های مردم رادر شکردره، استالف، فرزه، قره باغ، بگرام واطراف چاریکار به زور ازصاحبان آنها گرفت وبه پشتونهای قبایل جنوبی داد وآنهارا مسلح ساخت واختیارعام وتام دادکه هرکسی راکه میخواهند بکشند. بدین ترتیب نفاق را دربین مردم شمال وپشتونهای مهاجم کشت کرد که ثمرهٔ آن جنگ وخونریزی درنقاط مختلف شمالی بین ایندو قوم میباشد، واین دشمنی به اندازهٔ عمیق است که حل وفصل آن کار یک نسل و دو و حتی چند نسل آینده نخواهد بود!

همین اکنون پشتونهایی که زمینهای مردم راغصب کرده اند درمنطقهٔ فرزه، استالف، شکردره، گلدره،قره باغ، مناطق بگرام ونواحی چاریکار موجودند وهرگاهی زد وخوردهای خونین بین پشتونهای غاصب و مالکین اصلی زمینها رخ میدهد، حتی همین پشتونهای جنوبی کوچی الاصل وقبیلوی باوجوداینکه زمینهای مردم شمالی راغصب نموده اند، هروقتی که فرصت مساعدشده است دربرابرمردم شمالی سلاح گرفته و همدست مهاجمین همجنس خود شده اند . طوریکه یکباردرزمان حملهٔ پشتونهای جنوبی قبایلی به سرکردگی محمدگل مومند درشمالی، پشتونهای ناقل ازبلندهای تکاب بطرف جبل السراج وچاریکار سرازیر شدند ودرقتل عام، چور وچپاول وبی عزتی وبی ناموسی مردم شمالی همدست پشتونهای جنوبی قبایلی شدند وباردیگرزمانیکه طالبان مزدور به قتل عام مردم شمالی پرداختند، پشتونهای ناقل درفرزه، گلدره و چاریکاربا ایشان همدست شده دوشادوش آنهابه کشتارمردم، تجاوزات ناموسی، غارت اموال مردم وبه هتک حرمت ناموس مردم شمالی پرداختند .یکی ازدوستان من که اهل شمالی است میگویدکه درقریهٔ شان کسی حاجی ظاهرنام داشت وکسی نمیدانست او پشتون ناقل است. اوچنان شخص مزور بود که برای سالهاخودرا پنهان کرده بود، امابه مجردیکه حامدکرزی بقدرت رسانیده شد، حاجی ظاهر فورا پیش نام خود (زی) را اضافه کرد ودرصدد اذیت وآزارمردم برآمد!

سیدآقا هنری هسپانیه

خام بودم پخته شدم سوختم

(مولانای بلخ)

روزگاریست که میسوزیم ومیسازیم، جوان و متعلم بودم راهرو اولین سفربه صفحات شمال در دورهٔ پرکتیکم مکتب سمعی وبصری در وزارت زراعت وطن آبائی که از نکهت هوایش هنوزهم نفس میکشم، با تن رنجورم شنیدم از دوآگاه مردانی که باهم صحبت داشتند باید بسوزیم وبسازیم!

هنگامی حکومتی ازجوانمردانی که روسهای متجاوز را سرجایشان نشانده بودند وخود عنان مردم داری را می خواستند بدست گیرند، تنی چند ازفاشیستان افغان ملتی به بارگاه جهادیان آمده وگفتند ما هم حزبی داریم دو وزارت خانه حق ماست، استاد سیاف آن یکی از والا مردان جهادی برای شان گفته بود درتمام وطن ما که به جای لاله خون روئید یک قبرافغان ملتی یا یک قبرهندویی را نشان بدهید تمام حکومت ازآن شما.

بگذریم ازاینکه غلام محمد پاپا وکیلی ازشورای ملی شاه ظاهرگفت فارسی زبانان را بگذارید بروند ایران، یا امین واکمن سردستهٔ این باند نابکارتلگراف تبریکی نسبتی هجوم روسان خونخواررا دروطن مألوف ما برای ببرک کارغل تبرکی روان کرد.

یکی ازدوستانم قصه کرد افغان ملتی ها درشهرپشاورمی خواستند جلسهٔ داشته باشند، نزدما آمدندکه چند نفرمحافظی ضرورت داریم که از گردهمآیی ما محافظت کنند! اما امروزحکومتداری می کنند ومی خواهندسرنوشت مارا رقم زنند، مربی داری مربا بخور!

هنگام به غلامی گرفتن حامدکرزی خان درین آلمان داکتر جلیل شمس برای امریکائیها گفته بود کرزی کسی نیست که کسی از وی دلشادکند، امریکائی هاگفته بودند وی پشتون است، درجواب گفته بود ماپشتون هایی داریم عاقل تعلیم یافته کارفهم بارها ماصدراعظمی از برادران پشتون خود داشتیم، درجواب بازهم شنیده بود این انتخاب ماست! شمس گفته بودهروقتی باشد سخت پشیمان می شوید (چه پشتونی) دیدیم و شنیدیم که وی حتی ولی نعمتان خودرا خون جگرکرد اما به پاکستانی ها جی وصاحب گفت ووطنداران خودرا فدای هوس های پاکستانی های وحشی کرد، چنانچه وقتی معین اداری وزارت خارجه بود بادستگاه مخابره اش درتهکاوی دفترش بلفعل گیرآمد، آنزمان مرحوم مغفورفهیم آمرضبط احوالات بود ووی یک هفته آنجا تحت الحفظ بود، چهاراتاق دورترپاکستانی ها راکتی فیرکردند که در اثراین گیر و دارها حامد خان فرار ونزد باداران پاکستانی خود پناه برد.

زاخیلوال هنگامی که مسؤل وزارت مالیه بود یک قلم یک صد ملیون دالررا به خیال اینکه فردا کاندید ریاست جمهوری میشود برای خود کارسازی کرد وبرای دلداری باداران پاکستانی خود قرارداد پنج ملیارد دالری را جهت داد وستد بین مملکتین امضاء کرد، آقا ماچه داریم که به پاکستان صادرکنیم اگرمیوه است بادارانت درسرحد آنرا آنقدر معطل میکنند که مانند شکم و مغزو کله ات بگنند سنگ رخام داریم همه اش قاچاق میشود چوب چهارتراش داریم قاچاق میشود و...

هرات که ولایت آرامی بود باتدبیرو پشت کارمرد وطن دوستی چون امیراسمعیل مجاهد درپنجسال اول آنقدرکارشد که درمرکزوطن با سرازیرشدن ملیارد ها دالرکاری نشد. نه طالبی بود ونه آدم ربایی.

زاخیل خان آنجا رفتی وقسمتی ازعایدات گمرکی که برای آسودگی شهریان مصرف میشد، درشهرهرات درحدود چهارصدهزارمتعلم و محصل حتی ازولایات جنوبی قسم لیلیه تحصیل میکردند، مهارکردی وفابریکهٔ گوگرد سازی را آنقدرتحت فشارمالیه دهی آوردی که بسته شد وچندین کارخانه جات دگر.

غنی احمدزی یک ملیارد دالررابا پاکستانی گم نامی به حیلهٔ آنکه درسرحدات مصرف میکنیم که تروریست کم شود کارسازی کرد ونفری راکه درخدمت پاکستان بود (زاخیلوال) سفیرخود تعیین کرد، بدین وسیله صداقت خودرا به ارباب فهماند.

این عقدهٔ پشتونیسم است یا هم هغه کوی اوهم دغه .

خدا گربخواهد کاری کند — سرسوزنی را مناری کند
خری را برآرد از آخوری — به یکدم سیاست مداری کند /

****

پشتونهای متعصب که درارگ جاگرفته وتوسط غنی احمدزی وکرزی رهبری میشوند، هنوزهم درصدد اندتابااستفاده ازقدرت دولتی، زمینها و جایدادهای مردم شمالی رابه زور یابه نیرنگ گرفته به پشتونهای کوچی وافراد قبایلی بدهند. چنانچه حامدکرزی درزمان قدرت خودبا استفاده ازقدرت دولتی وامکانات پولی تحت یک برنامهٔ سری، تعداد کثیری ازپشتونهای کوچی وقبایلی راکه اکثرخود طالب اندیاباطالبان ارتباط دارند، طورمخفیانه درکوههای اطراف شمالی جاداده که این جزء یک برنامهٔ درازمدتی است که درآینده میتوانند ازایشان برای سرکوبی مردم شمالی استفاده نمایند. این پلان طوری بودکه این پشتونهای قبایلیکه آنهارا دولت مسلح ساخته، باید روی یک بهانهٔ بر مردم شمالی ازبلندهای کوهها حمله مینمودند وعدهٔ ازآنها رابایدقتل عام میکردند وزندگی شانرا تارومار مینمودند، هستی ودارایی شانرا تصاحب نموده ودولت مداخله نمی کرد!

عین برنامه راکه کرزی ومنطقهٔ افشار کابل طرح کرده کوچی ها را درآنجاها ساکن ساخت، وبه بهانهٔ که جنگ راکوچی هاشروع کردند، زدوخورد خونین میان هزاره هاوکوچی های غاصب واقع شد، درشمالی هم تطبیق نمایدکه کرزی توانست کوچی هارادراطراف شمالی جاگزین ومسلح سازد. (ولی برای درگیر جنگ میان آنهاو مردم شمالی کامیاب نشدکه ازین عملس حلقهٔ متعصب ارگ سخت خشمگین شند وکریم خرم اورا برملا انتقاد نمودکه چرامردم شمالی را چون مردم هزارهٔ افشار جزا نداد! اخیرا غنی احمدزی بااستفاده ازقدرت دولتی وبرای تحکیم حاکمیت پشتونها وسرکوب مردم شمالی وبرای تکمیل پلان درازمدت کرزی، ۱۲۵هزارپشتون کوچی قبایلی را درولایت پروان به پول دولت انتقال داد. اینکه به مقامات از نیرنگی استفاده کردکه هم هدف بدست آید وهم سبب تحریک خشم مردم شمالی نگردد .

سئوال دراینجاست که اگراینها مردم افغانستان هستند بایدقبلاتذکرهٔ تابعیت از جاهای اصلی شان داشته باشند وچه ضرورت به گرفتن تذکرهٔ دیگربود. دوم اینکه اینهاکه همه پشتون اندوبارسم ورواج وبا زبان مردم شمالی بیگانه اند، چرابه مناطق پشتون نشین فرستاده نشدند تا درجایی ساکن شوندکه همزبان وهم قبیلهٔ شان اندوزندگی مشابه دارند. واضحست که احمدزی وکرزی میخواهندظلم محمد گل مومند راازطریق نیرنگ وحیله برمردم شمالی اعمال نمایند. (صفحه هفتم)

پایان انتشار چاپی امید (دنباله ازصفحهٔ دوم)

اما ومگر و ولی، تیر دیگرجریر که باشرارت زیادبسوی امیدنشانه گرفته بود، نیز به خاک خورد. قضیه ازین قراراست که دوست عزیزم فضل غنی مجددی روزچهارشنبه پنجم اپریل ۲۰۰۰ از کالیفورنیابه من تلفونی خبرداد که داکترجلیل شمس وهمایون جریر درهوتل ماریوت واشنگتن دی سی هستندوجریرمیخواهد تو باوی مصاحبه کنی، من به آنهاقول دادم لذاتوهمین امروزبه دیدن آنهابرو. من هم به دیدارشان رفتم، سلاح من درین همهمهٔ جنگ باگلبدین، یکعدد کمره و یکعدد تیپ ریکاردبود- فقط همین! اسلحه طرف خیلی پرقدرت و کمرشکن بود، اعنا جریر شریر حامل انبانی از دالر وپیشنهادی سخاوتمندانه به امید بود ! قوت آتش وتوپ وتانک دوطرف خیلی نابرابر ! بهرحال، جریر حاضربه مصاحبه نشد و یکساعت ما به مشاجره گذشت و من در شماره۴۱۶ امید متن کامل مشاجره را چاپ کردم، اگرحیات باقی بود، متن آنرا درشماره های آینده (امید آنلاین) دوباره عرضه خواهم کرد.

غنی احمدزی در۲۰۰۲ وزیرمالیه بود، نسبت حقایقی که دربارهٔ خلافکاریهایش وگم شدن بیش ازیک ملیارد دالر کمک جهانی، با همکاری یک پاکستانی که در بانک جهانی همکارش بود، بنام امدادبه قبایل مرزی پاکستان، سروصدای زیادی درمیدیای جهانی انداخته بود، امیدگزارشهای ثُقه ازمنابع معتبربین المللی رادرموردبه نشررساند. باری روز۱۷ اکتوبر۲۰۰۲ شخصی بنام احمدشاه غنی احمدزی، برادربزرگ اشرف غنی احمدزی، مرا که دریک مغازهٔ افغانی شمارهٔ تازهٔ امید را بردم، اهانت نمود، فحاشی وبیحرمتی زیادکرده باانگشت به سینه ام زده گفت اگردیگرچیزی در بارهٔ برادرم چاپ کردی همینجای سینه ات راباگلوله میزنم ! پنج شش هموطنی که به مغازه آمده بودند، این صحنه راشاهدشدند. من به پلیس شهرالکسندریه شکایت بردم ودادگاه احمد شاه غنی احمدزی به اتهام تهدید مدیرهفته نامهٔ امید، بروز۲۵ نومبر دایرشد. بنده متن جریان آن دادگاه رادر شماره۵۵۵مورخ۹دسمبر ۲۰۰۲امیدانتشاردادم، افزون برآن چندی بعدآقای شاه جان احمدزی پدر اشرف غنی احمدزی شبی ازنیویارک به من تلفون کردوشکایت نمود که راجع به قبیلهٔ احمدزی وشخص اشرف مطالب ناخوب درامیدنشر میگردد، وسپارش فرمودتا به این کارخاتمه بدهم. چندنفرازدوستان مشترک وی وبنده نیزدرکنارش بودند ویکایک به من گفتندحرفهای رئیس صاحب (شاه جان احمدزی) را لطفا بپذیر! وبنده پاسخهای خود رابه آنهاگفتم وافزودم تمام این مکالمه راثبت کرده ام ودرشمارهٔ بعدی امیدآنرا بینه به بینه چاپ میکنم، و چنان نمودم. بازهم اگرمجال وعمری بود، جریان هردوواقعه رادرشماره های بعدی (امیدآنلاین) به نظرگرامی شماعلاقمندان وخوانندگان ارجمندخواهم رساند.

درآغازین سالهای انتشار امید بارهاوبارها درمساجدگلبدینیها در بی ایریای شمال کالیفورنیا موردتکفیر قرارگرفتم، تلفونی اهانت کردند وحتی تهدیدبه اعمال زشت وقبیح درحق خودم، پدر وخانواده ام نمودند، مغازه ها راتهدید به تحریم کردند اگر بازهم امید رابفروشند !

منظوراز یادآوریهای بالا اینست که امید ازشماره های نخستش تاامروز شمارش به یکهزارو بیست وهفت رسید، واین شماره پایان بخش چاپ امید می باشد، در سنگردفاع ازمقدسات میهن، دفاع ازحق دربرابرباطل، دفاع اززرزمندگان واقعی جهاد ومقاومت ملی ملت فخیم ما بوده، نه بچه ترسانی مخالفان ونه تحبیب وتشویق به فروش امید به باداران شان، البته درمقابل وجوه فریب دهنده، آنرا اغوا نتوانست. همیشه جانب ملت راگرفت، علیه فاشیسم قومی وزبانی وسمتی، اکثریت واهی قومی، برتری طلبی وانحصارجویی قبیله ایستاد وجانانه ایستاد. نوک قلم هر نویسندهٔ امید چون شمشیری بُرّان سینهٔ دشمنان وطن وآی اس آییان و وهابیان و آخوندان را دریده وزخم های عمیق وناسوری برتمام آنها نهاده است . باوردارم تمام آن دشمنان ازبابت عدم چاپ کاغذی امید خوشحال میشوند، بگذار بشوند، چون بعون الله تعالی، اهدافی راکه امید چاپی ازآغازبه آن اقتدا کرد، پس ازین ازطریق سایتهای دوستدارامید نیز مقتدی آن اهداف شریفانه خواهد بود. کوشش میشودتا سایت امید که ازسال ۲۰۰۰ به بعدغیرفعال شده، بار دیگربه نشراتش بیاغازد، ودرآنزمان هم امید درسایت عزیزخراسانزمین و بعضی مقالاتش درسایتهای خاوران و جاودان، به عزیزان تقدیم میگردد، انشاءالله تعالی .

نکتهٔ اخیر با مشترکین گرامی وعلاقمندان کمک به امیدذیلادرمیان گذاشته میشود. عزیزانی که وجه اشتراک شان هنوزپیش اداره مانده، اگرمایل به خواندن امید درسایتهاباشند، میتوان آن وجه رابعنوان اشتراک تمدیدکرد، دوستانی که مایل اند امید رادرسایتهاتعقیب نماند، لطفا هرازگاهی اعانهٔ لازم را به امید بفرستند. مشترکین گرامی که از ختم اشتراک شان چندماهی گذشته، لطفا چک مربوط بهمان مدت را در وجه (محمدکوشان) بفرستند، و هرگاه تمایل دارندتا امیدرا درسایتها بخوانند، مبلغ اعانه راافزون برچک اشتراک چندماههٔ را فراموش نفرمایند. مشترکین محترمی که بخواهند وجه باقیماندهٔ شان نزد اداره به ایشان اعاده شود، لطفابارسال یادداشتی ادارهٔ امید را آگاه فرمایند. البته مشترکینی که خواهان دریافت یک، دو یاسه مقالهٔ امید طور دوامدار باشند، لطفااداره راآگاه سازندتا کاپی مقالات درکاغذهای معمول خدمت شان ارسال شود، آن محترمانی که با اعانه های ماهانه، ششماهه یا یکساله نشریهٔ شانرا یاری رسانده اند، لطفا عنایت خویش را کماکان ادامه دهند، زیرا خرج چاپ وپوسته وپاکت امید پایان می یابد، اماسایر هزینه های تخنیکی انترنتی واداری آن سرجایش باقی می ماند.

درپایان عرض میکنم که: منت خدای راعزّوجلّ که طاعتش موجب قربت است و به شکراندرش مزید نعمت . هرنفسی که فرو می رود ممدّ حیات است وچون برمی آید مفرّح ذات. پس در هر نفسی دو نعمتی موجود و بر هر نعمتی شکری واجب :

از دست وزبان کی برآید کز عهده شکرش به در آید
بنده همان به که زتقصیرخویش عذر به درگاه خدا آورد
ورنه سزّاوار خداوندیش کس نتواند که به جا آورد

شکران حضرت سبحان میگویم وهزاران هزاربارمیگویم، که توفیق عظیمی رابه این بندهٔ خاکسارش عنایت فرمود، تادرخدمت حق و حقیقت وعدالت اجتماعی برای کلیه باشندگان سرزمین عزیزمان باشم.همه همکاران ارجمند وکلیه خوانندگان ودوستان هفته نامهٔ امید را به ذات حق جل جلاله سپردم . /

صحبت دوستان با « امید » (دنباله ازصفحهٔ دوم)

من میخواهم درینجا این رسم رابشکنم و امید دیگران هم بامن همراه شوندتا ازبزرگان وشایستگان کشور که هنوزدرمیان ماهستند ولله الحمد درقیدحیات اند، ارجگذاری نماییم وبرایشان نشان دهیم که به چه اندازه نزدما عزیز وارزشمند اند. یکی ازین بزرگمردان زمان ما قلم بدست توانا، مبارز نستوه وخدمتگار صدیق وطن، مردم وفرهنگ ما، جناب محمدقوی کوشان، سردبیرجریدهٔ وزین ومردمی امیداست. جناب شان ازمدت بیست وپنج سال است که شباروزی زحمت میکشندتانشریهٔ در دیارغربت به زبان وطن وبرای ملیونهاهموطن خود که درپنج قارهٔ جهان مسافراند نشر کند. جناب کوشان این نکته راکه »اگرمیخواهید زنده باشید، فرهنگ خودرا زنده نگهدارید. «خوب درک کرده است، وگرنه نشرجریدهٔ بااین عظمت کارآسانی نیست، پول میخواهد، وقت میخواهد، حوصله وخودگذری میخواهد، و ازهمه بالاتر تعهد، دانش و استقامت به کار دارد .

جناب کوشان عزیز طی این ۲۵سال باتوانایی خاصی که دارند ودر کمترکسانی میتوان آنرا دید، بانشرجریدهٔ امید زمینهٔ عروج صدهاتن از قلم بدستان واندیشمندان مبارز رامساعدساخت تاصدای خودرابلند کنند وبه اصطلاح هرچه میخواهد دل تنگت بگو ! بگویند. این بزرگمرد چنان عظمت دارند که نه تنهاازقلم ونوشته هایشان حتی ازشنیدن نام شان دستگاه ظلم وظلمت، قدرتهای اشغالگر وغاصب، گروههای خاین و مرتجع، چپاولگران هست وبودکشور وغلامان حلقه بگوش اجنبی، درهراس اند. تعداداین بزرگمردان مبارزکه همکارقلمی جریدهٔ امیداند خیلی زیاداست، ولست مکمل آنراجناب کوشان درشماره های قبلی امید نشرکرده که لله الحمد به صدهامیرسد، وبیانگر زحمات شباروزی کوشان گرامی می باشد. تاثیراندیشه های این بزرگمردان مبارزبه وضاحت خاص دراوضاع و احوال کشور، در ترس وخوف خیانت پیشگان وستمگران وحتی در سیاست کشور های ذیدخل درقضایای وطن ما بخوبی مشهوداست.

درین لحظات حساس کشورکه طالبان اجیر که دورازدایرهٔ انسانیت و اسلامیت هستند، باگرفتن مزد بیشتراز باداران پاکستانی وعرب شان مردم بیگناه ومسلمان ماراقتل عام میکنند، وفقط چندروزی نمیگذرد که این جانیان دوباره در شهرقندز آشوب کردندوهزاران هزارهموطن مارا بی خانمان وآواره ساختند وقتل عام نمودند، درهمین روزهادرلشکرگاه درمنطقهٔ چاه انجیر به قتل عام سربازان کشورما دست زدند، نشرجریدهٔ امید بیش ازهروقت دیگر ضروری میباشد. این جریده جبههٔ مقاومی در برابردهشت افگنان ددمنش طالب وداعش که زادهٔ دشمنان ماهستند، میباشدوبه هرهموطن عزیزاست تاباآنچه که درتوان دارند، این جبههٔ ضد جهالت ووحشت راتقویه نمایند ونگذارنداین چراغ خاموش شود.

اکثرهموطنان شاهدندکه ژورنالیست خجسته جناب محمدقوی کوشان طی۲۵ سال باهمه مشکلات وناهماهنگی های روزگار درنشر جریدهٔ امید، که جریدهٔ مردم است، تلاش پیگیرنموده، که این جریده رانه تنهابه کانون رشد وبقای فرهنگ ماتبدیل نماید، بلکه آنرایک سنگرمتین مقاومت دربرابردشمنان کشور، دربرابر یغماگران هستی ما وداشته های کشور ودربرابرنوکران اجنبی و خاینین ملی ساخته است.

امروزهم امید درسراسرجهان خواننده ودوست دارد وتاثیرآن درروح و روان جامعهٔ ما دیده میشود. دانشمندارجمندکوشان بازحمتکشی شباروزی باامکانات نا چیز اماباهمت بلند وارادهٔ متین جریدهٔ امید را ۲۵سال درامریکانشرنمود، وهنوزهم بصورت امیدآنلاین ادامه خواهدیافت، که سربلندی برای مردم مسافرومهاجرما در میان مسافرین ومهاجرین سایرکشورهای جهان کمایی نموده است.

اگرجوامع مهاجر هندی وچینایی وایرانی وپاکستانی ودیگران هرکدام چندین نشریه به زبان خود درامریکا واروپا انتشارمیدهند، ماهم سربلندداریم که نشریهٔ به زبان خودداریم، واین ازبرکت عالیقدرکوشان عزیزوهمسرشان دکتورس کوشان میباشد که هر دوبامشکلات وبااندوه بزرگی که ازنبود فرزندجوان شان محمدعصیم جان کوشان درسینه دارند، درنشر جریدهٔ امید تلاش وسعی مینمایند وآنرا به خوانندگان میرسانند.مرحوم عصیم جان تاآخرین روز زندگیش باوالدین بزرگوارش درنشر جریدهٔ امیدهمکاری نمود. به جرئت میتوان گفت که جریدهٔ امیدنشانی ازعصیم جان باخود دارد، که به آن سخت علاقمندبود، واکنون هم در هرشمارهٔ جریده رایحهٔ آن جوان رادرخود دارد، که روحش شاد و بهشت برین مأوایش باد.توفیق بیشترو اجرعظیم برای جناب کوشان به پاس خدمات شان به فرهنگ کشورمی خواهیم، وامیدواریم » امیدآنلاین «ادامه دهندهٔ انتشارجریدهٔ امید باشد. انجنیرعبدالصبور فروزان، نیوجرسی .

به امید ماندگاری « امید »

درآغاز چندسخن مختصر درراستای ختم نشریهٔ چاپی امد، ناگزیرم این گفتهٔ قبلی خودراکه استقبال از هزارمین شمارهٔ امید نوشتم، تکرار بنویسم : امیدکه این»امید «صدساله شود- سخنسرای مردم فرزانه شود !

بلی، امیدی که باپایمردی وفراست مدیر مدبرآن محمدقوی کوشان و همکاری خانواده اش، درییرون مرز وطن عزیز افغانستان، هزاران خواننده را به خودجلب کرد، امیدی که درراه اظهارعقیده وسطح نظر روشن وقضاوتهای راستین وانتقادات وزین وتفسیر وتحلیل وقایع افغانستان وبه ارتباط آن رویدادهای جهان، هیچگاه راه کج وارتجاعی و وابستگی به نهادهای تاریک بین وافراطی وتبعیضی را نپیمود... امیدی که باوجودبسی مشکلات مالی وطباعتی تاهزارشماره وبالاتراز آن به نشررسید، امیدی که درراه معرفی مبارزان ورادمردان وفرزانه زنان وطن و قهرمانان وجانبازان راه آزادی وشگوفایی وطن، هیچگاهی کوتاهی نکرد... امیدی که بطورمثال، بنده درکنار بسانویسندگان و مترجمین طراز اول توانستم حدود بیش ازیکصد وبیست کتاب ورساله ومجموعه شعری وتألیفات تازه به نشررسیدهٔ نویسندگان ومترجمین افغان را ازایالات متحدهٔ امریکا وبسا کشورهای دیگر جهان، به مطالعین گرامی معرفی کنم و دوکتاب قطور راراجع به قهرمان ملی و سربکف افغانستان، احمدشاه مسعود ازفرانسوی به فارسی دری ترجمه کرده با کمک وهمت کوشان عزیز درصفحات پرمحتوای جریدهٔ امید به چاپ برسانم، وبالاخره زندگینامهٔ واقعی ام راتاآخرین شمارهٔ چاپی امید به دسترس مطالعین گرامی فرزانهٔ امید قرار بدهم. البته مانند من، بسا نویسندگان ومترجمین و تحلیلگران وپژوهشگران دیگر نیز درهمین راستا خدمات ماندگارنمودند.

امید است بتوانیم این خدمت راستین مطبوعاتی رادرشماره های دورهٔ جدید جریدهٔ مردمی امید، که درشبکه های انترنت ارائه خواهدشد، ادامه بدهیم و ازکمکهای مادی ومعنوی به مدیر فداکار وفرزانهٔ آن کوشان عزیز دریغ نکنیم. /

پروفیسرداکترعبدالواسع لطیفی، الکسندریه، ورجینیا، ایالات متحده

مبارزه ناکام با فساد... (دنباله ازصفحهٔ سوم)

ادارهٔ انکشاف بین المللی امریکا مبلغ۶/۲۶ ملیون دالر را به خاطر ردیابی دارایی هاو۸۷ ملیون دالربرای تمویل مبارزه علیه فساد، برای هفت سال به افغانستان کمک کرد. بنابرگزارش، بی نظمیهای زیادی را از زمان حکومت کرزی افشاکرده استازجملهٔ ۵۶ شخص بلندمقام که باید دارایی های خود را پیش و بعداز اشغال ازوظیفه ثبت میکردند، هفت نفر به چنان کاری اقدام نکرده اند، یازده نفرشان که داراییهای خودرابه ثبت رسانیده اند، ازصحت وسقم آن که قانون تقاضا میکند، تذکری نرفته است. هنگام ترک وظیفه حالت بدتر ازپیش بودکه تنهاهشت نفراز۴۷ مامور ارشدحکومت کرزی، داراییهای خودرا اعلام نمودندکه ازطرف ادارهٔ مبارزه بافساد چک وتطبیق نگردید.

براساس گزارش، درمیان کسانیکه ازافشای داراییهای خودسرباززدند، شخص حامدکرزی بودکه رئیس ادارهٔ مبارزه علیه فساد راتعیین کرده بود. برخلاف شهر(کاذب) پاکدامنی، کرزی دردوبانک جرمنی حساب داردکه هیچگاهی ازآن یادنکرده وشمارهٔ حسابات رادراختیار بررس ها قرارنداده تاموردتفتیش قرارداده میشد ودارایی های هردو حساب برملا میگردید. این اولین بی نظمی مالی حامدکرزی رانشان میدهد. یکی ازیاران کرزی گزارش رانادرست خواندوگفت بررس عمومی امریکاحق نداشت همانند پلیس، اعتبارنهادهای افغانی رامورد سئوال قراردهد . همکارکرزی که ازذکرنامش اباورزید، افزود ادارهٔ عالی نظارت افغانستان درمقایسه با ادارهٔ بررس عمومی امریکا درحالت بهترمیباشدکه اعلام داراییهای مقامات ارشد رسمی مانندآقای کرزی را بررسی کند.

طبق بیان جنیفر نکل، سخنگوی بررس عمومی امریکا، گزارش براساس دیتا واطلاعات ادارهٔ عالی نظارت تهیه شده است . بخش اعظم بودجهٔ ادارهٔ عالی نظارت افغانستان ازکمکهای جهانی وکمک مالی امریکا فراهم میشود. بصورت عموم حکومت افغانستان بالای کمکهای جهانی استواراست، بصورت تخمینی از۷۰ تا۹۰٪ بودجه خودرا از معاونت هاومساعدتهای جامعهٔ جهانی بدست می آورد.

گزارش حالی میسازدکه یک ماموراداره نظارت افغانستان که نام خود رانگفت، به بررس هاییان داشت: »پروسهٔ اعلام داراییهای مقامهای بلندحکومت یک نوع نمایش میباشدکه برای خوشنودی جامعهٔ جهانی طرح شده است ! «

گزارش یافته های خودرادرمورد داراییهای مارشال محمدقسم فهیم معاون اول حامدکرزی چنین بیان میکند: مارشال فهیم دارایی خود و اعضای خانوادهٔ خودرا ثبت کرده بود وآنرا ده دربند خانه، مقداری زمین وپول نقد وانمودساخته بود، مگر افشانکرده بودکه درحالیکه حقوق ماهانه اش پنج هزاردالربود، آن داراییهارا چسان بدست آورده بود. مارشال فهیم درسال ۲۰۱۴ وفات کرد.

دومقام بلند درادارهٔ کرزی که داراییهای خودراثبت ننموده بودند، عبارت بودنداز محمدیونس قانونی که پس ازوفات مارشال فهیم بحیث معاون اول برگزیده شد، ومجتبی پتنگ وزیرداخله. آقای قانونی در هنگام تهیهٔ گزارش درسفربود وبررسها قادرنشدند باوی تماس بگیرند، ولی آقای پتنگ ادعانمودکه اودرزمان اشغال وظیفه بحیث وزیرداخله وترک آن وظیفه، دارایی خودرا اعلام کرده بود. درزمان اشغال وظیفه دوهزاردالر دربانک داشت وهنگام موقوفی پنج هزاردالر ذخیره داشت، وی ادعا میکردکه یک افغانی ازخزانهٔ دولت نگرفته است .

گزارش افشامیسازدکه ۲۷ مامورعالیرتبه درحکومت غنی احمدزی که باید طبق قانون ثبت داراییها، داشته های خودراثبت میکردند، تنهاخود آقای غنی به ثبت دارایی خود اقدام کردوتوسط ادارهٔ عالی نظارت بررسی گردید . ثبت دارایی های ۲۲ نفرتحت اجرامیباشد ولی چهار نفردیگر ازبلندپایگان حکومت فعلی به ثبت دارایی خودنپرداخته اند. از جمله جنرال عبدالرشیددوستم معاون اول، ستانکزی وزیردفاع (اکنون رئیس امنیت)، محمدخان و محقق معاونان رئیس اجرائیه .

گزارش حاکیست که فورمهٔ غنی احمدزی بصورت ناقص خانه پری شده است، گفته شده که او در دوبانک جرمنی حساب دارد، ولی نام یک بانک وحساب خود رادربانک دیگر تذکرنداده است. بررس ها چندین جای ازقلم افتادگی رامشاهده نموده اندکه سبب کندی ومانع دریافت صحت وسقم اعلام دارایی میشود. باآنهم ثبت دارایی احمد زی شفافتر وکاملتر از اعلام داراییهای کرزی میباشد. هارون چخانسوری سخنگوی غنی احمدزی گفت تفاوت درفورمه بخاطر مشکلات تخنیکی وجود داردکه اکنون اصلاح شده است . به باورچخانسوری »چون درفورمه جای کافی برای نوشتن وجودنداشت، موضوع بصورت مکتوب به ادارهٔ عالی نظارت تشریح گردیده است.

درگزارش بررس عمومی آمده که نهادمبارزه بافساد، ازامکانات، ارادهٔ سیاسی وآزادی عمل که لازمهٔ اجرای وظیفه اش میباشد، برخوردار نیست. نهاد شفافیت بین المللی درجه بندی، دریافته است که ادارهٔ عالی نظارت آنقدر ضعیف عمل کرده که ادارهٔ انکشاف بین المللی کمکهای خودرابه این اداره درسال۲۰۱۲ از ۶/۲۶ ملیون دالربه ۴/۹ ملیون دالر کاهش داد.

وقتاکه ادارهٔ مبارزه بافساد پرونده هایی راکه شامل رشوت، اختلاس و جعلکاری دراسناد، بیش ازیکهزار تا یکصدملیون دالر وشامل اشخاص بلندمقام مثل وزرا درآن دخیل میباشند، به دادستانی کل میسپارد، آن اداره دربررسی وتعقیب دوسیه ها ناکام میباشد . چخانسوری گفت گزارش بررس عمومی امریکا کهنه ومنسوخ میباشد، اکنون افغانستان دارای یک دادستان کل بنام محمد فریدحمیدی است، آن به گذشته تعلق دارد. گزارش اقداماتی راکه توسط دادستان کل اصلاح طلب روی دست گرفته است، احتوانمی کند. زمانیکه درماه مارچ حمیدی به این وظیفه تعیین شد، چهارصددوسیهٔ فساد دوباره موردبررسی قرار داده شد و۳۱۷ بررسی وتعقیب قانونی به راه افتید . /

****

مرحوم محمدسعید فیضی (دنباله ازصفحهٔ چهارم)

مرحوم فیضی آدمی حساس، مبارز، زودفهم وکنجکاو بود، دربرابرهر گونه زورگویی، خودخواهی وتبعیض واکنش نشان میداد، طرفدارجدی تأمین عدالت اجتماعی بود، افغانستان راوطن همه افرادواقوام میدانست.

مرحوم محمدسعید فیضی ۷۸ سال پیش درسال۱۳۱۷ درولسوالی غوربند ولایت پروان چشم به جهان گشود، مکتب ابتدایی رادرهمانجابه پایان رساند، شامل دارالمعلمین کابل شد، ازآنجابه دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه کابل راه یافت ودررشتهٔ ادبیات فارسی وفلسفهٔ لیسانس گرفت. ابتدا بحیث مامور وبعدتربصفت مدیرمامورین ومحصلین دانشگاه مقررشد، یکسال بعدبه خدمت عسکری جلب گردید، ازکورس ضابطان احتیاط فارغ وبحیث ضابط درمرکزوزارت دفاع خدمت نمود. پس ازآن بحیث مدیرعمومی تفتیش دروزارت معادن وصنایع وبعدتر بصفت مدیر عمومی اداری شرکت سپین زر گماشته شد. درموسسهٔ برشنابحیث مدیرعمومی توزیع برق، آمربرق درولایات بلخ، قندهار وننگرهار در بست رتبهٔ سوم وآمرعمومی برق ساحهٔ کابل اجرای وظیفه کرد. مجموع خدمت شادروان فیضی دردولت ۲۱ سال رادربرمیگیرد.

من بصفت یک دوست مرحومی وبه نمایندگی انجمن فرهنگی دانش، روح بزرگ وی راغرق دررحمت خداوندمنان میخواهم وبرایش مغفرت آرزومینمایم، برای خانم فداکارش محترم عایشه جان فیضی که باوجودمریضی خودش، همیشه دربالین جناب فیضی حاضربود و از اوپرستاری میکرد، به یگانه دخترش ویداجان فیضی اسماعیلی وپسران ارجمندش ادریس جان فیضی، پرویزجان فیضی وکامران جان فیضی، برادران، خواهران، نواسه هاوهمهٔ بازماندگان ودوستان تسلیت عرض می دارم وبرای شان صبرجمیل تمنا می کنم .

یادداشت: متن فوق راجناب ظفری، شام ۲۷ اکتوبر، درمحفل ختم قرآن

بازگشت همه به سوی اوست .

عرض تسلیت به خانوادهٔ سوگوار بقائی

بدینوسیله ازجانب خودم، همسرم حمیده ظفری و تمام اعضای خاندان ظفری، به مناسبت وفات المناک مرحومه شیماجان بقائی در کابل، به دوست ارجمند ودانشمندم جناب محترم عبدالخالق بقائی، مادران مرحومه، داکترهمایون جان بقائی، مسعودجان بقائی، تمیم جان بقائی، قیس جان بقائی، یماجان بقائی، ثریاجان فیضی، شهلاجان لطیفی ذکیه جان بقائی، ظریفه جان بقائی، مریم جان ظفری ولیزاجان بقائی، بانو ضیأگل عمه، جناب سخی داد ماما و تمام خانوادهٔ محترم بقائی، تسلیت عرض میکنم، خاندان وخود رادرماتم شان شریک میدانم. برای مرحومه جنت معلی وبرای خانوادهٔ ماتمزدهٔ بقائی صبرجمیل آرزو می نمایم. عبدالودود ظفری

– همکاران قلمی ومدیرامید به مناسبت وفات دختر همکارگرامی و ارجمند ودانشمند خویش، صمیمانه ترین تسلیت وهمدردی رانثار جناب بقائی وخانوادهٔ محترم شان میکنند. روان مرحومه درذیل الطاف الهی شاد وجنت مکان باشد، به بازماندگانش اجر وصبر فراوان می طلبند.

تقدیم تسلیت و تعزیت

وفات بانوی بزرگوارهمسردانشمندگرامی جناب پروفیسرداکتر عبدالواسع لطیفی را، که برای همهٔ ما حیثیت مادرمهربان راداشتند، خدمت جناب لطیفی وفرزندان ووابستگان شان ازصمیم قلب تسلیت میگوییم، روان مرحومه شاد باد وجایش بهشت برین . آمین

نصیراحمدرازی و خانواده از شهر سدنی، آسترالیا

اظهار غمشریکی

– وفات شخصیت فرهنگی جناب فیض محمدخان راکه از خدام سابقه دار معارف کشوربودند، واخیراً درفلشنگ نیویارک به رحمت حق پیوستند، ضایعه بزرگی برای اهل معارف میشمارم . من به روان آن بزرگوار دعا و درودمیفرستم، جنات برین جایگاهش یاد .

صفی الله التزام، ژورنالیست آزاد، نیویارک.

– وفات شادروان فیض محمدخان رابه خانوادهٔ گرامی شان واهل معارف کشورصمیمانه تسلیت میگوییم . امید

****

تلویزیون ژوندون ... (دنباله ازصفحهٔ پنجم)

خوشبختانه مردم شمالی این برنامهٔ شوم وخاینانهٔ غنی احمدزی رادرک کرد و دربرابراین توطئه مردان ایستادند ونگذاشتنداین یکصدوبیست و پنج هزارپشتون کوچی قبایلی وطالبی چون مارآستین درسرزمین شان جاگزین ساخته شوند. مردم شمالی آفرین به این هوشیاری تان ! مردم شمالی هنوزفراموش نکرده اند که همین پشتونهابودند که درشمالی قتل عام کردندوبه حیثیت وناموس مردم شمالی تعرض کردند، هزاران دختر نابالغ شمالی راهم پشتونهای جنوبی وهم طالبان پشتون به قسم غنیمت باخود بردند وپدر ومادرایشان درفراق آنها میسوزند واز زنده ومردهٔ آنهاخبر نداردونمی دانندکه بلای آنهاپشتونهای ظالم چه روز و روزگاری راآورده اند. / (دنباله در امید آنلاین)

انزوای سیاستمداران پنجشیری (دنباله ازصفحهٔ سوم)

قانونی که از ریاست پارلمان زده شد، میرود ودرلندن خانه نشین میشود؛ متأسفانه همان شده است. بسم الله خان درباغ بزرگش درکوتل خیرخانه میچرخد، احمد ضیا نیزازاشرف غنی مینالد، احمدولی اکت روشنفکری میکند، امرالله صالح نیز فقط تحلیل وتبصره میکند، ایزدیار دیگر معاون سنا نیست، داکتر مهدی کتاب می نویسد و منصور هنوز همان منتقدی هست که بود...

خلاصه اینکه دست پنجشیر از قدرت کوتاه شده و گویا هدفمند و زیرکانه، از حکومت و شراکت در قدرت سیاسی، حذف شده اند. جای آنانرا افرادی پُرکرده اند که یکسره خرابکاری میکنند. پنجشیر دیگر ابهت دیروز راندارد، توانمندی شراکت درتقسیم قدرت را ازکف داده؛ امااین درهٔ باریک ودرازهنوزهم به شکل نانوشته، مرکزاقتدار تاجیکان افغانستان است؛ مردم پنجشیر ثابت کرده اند که مردمی اهل سیاست هستندودرموردسرنوشت ومفاخرشان بسیارحساس میباشند.

حذف عامدانه و هدفمندانه سیاستمداران و فن سالاران پنجشیر، تبعاتی دارد که گردانندگانش، از آن غافل مانده اند. حذف طیف سیاسی و اداری پنجشیر و بزرگان تاجیک از قدرت، موجب تقویت شو ها یا نمایش ها و قدرتنمایی های خیابانی می شود که به بهانه های مختلف شاهد آن خواهیم بود؛ سالگرد شهادت مسعود نمونه ای از آن است. حذف سیاستمداران پنجشیر، توأم با قوم محوری و استبدادپیشگی حکام، موجب آزاد شدن نیروی خفته در درون جوانانی میشود که باری خودرا درحادثه هشتم جوزای سال ۱۳۸۵ نشان داد و تا مرز سقوط حکومت کرزی به پیش رفت.

یکی از بزرگترین ثمرات جهاد و مقاومت مردم افغانستان این بوده که همه اقوام بدانندوبگویندکه ما از هیچ کس و قوم و طایفه و جغرافیایی کمتر نیستیم؛ در چنین ثمره ای، احمدشاه مسعود و پیروانش نقش محوری داشته اند. حامدکرزی هرچنددر پی تضعیف جایگاه تاجیکان و سیاستمداران پنجشیری بود اما زیرکانه سیاست میکرد و بی پروا حذف نمی کرد؛ اما اکنون تک تازی و انحصار طلبی یک حلقه و یک تیم خاص، نادیده انگاشتن آرمانها و علایق مردم افغانستان به شکل ناشیانه آغاز و تقویت شده که این میتواند تبعات سنگین برای کشورو برای روحیه همگرایی و همپذیری ایجاد نماید.

چنین فضایی می طلبد که سیاستهای حذفی از جانب عناصر انحصارگرا به کنار گذاشته شده و سیاستمدارانی که روزی از استوانه های نظم و نظام بوده اند به خود آیند و همّت نمایند. بی انگیزگی، جُبن و رفاه زدگی سیاستمداران پنجشیری عواقب بدی برای مردم و ساختار سیاسی افغانستان خواهد داشت./

****

استادعبدالعلی نور احراری — فریمونت – کالیفورنیا

آغوش وطن

وطن مارازخودراندی مگررفتست تقصیری
زاول سرنوشت این بودوآنرانیست تغییری
چوکردی ازدرت بیرون به زیرآسمان جستم
یکی منزلگه مأمون که مارابودتقدیری
وطن گم کرده ام آری نباشداین وطن ازمن
به هجران مبتلا گشتم و آنرانیست تدبیری
وطن گم کرده ام آری نباشداین وطن ازمن
نخواهم رست زین دامیکه افتادم به تزویری
گشاآغوش ای میهن که یارآشناآید جوان رفتست وبازآیدیکی پیرزمینگیری

به یادشادروان محمدعصیم کوشان، که همکار مهربان امیدتاروز پیوستن به حضرت حق (ج) بود .

محمدعصیم دردوماهگی درآغوش پدر، محمدقویم درکنارمادر (کابل ۱۹۸۲)

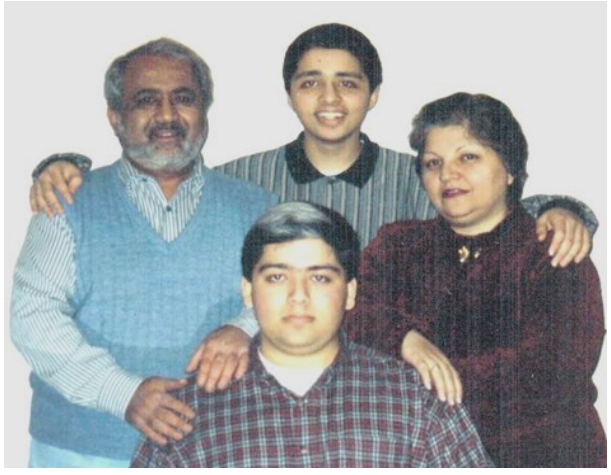

محمدعصیم جان در۱۵ سالگی بابرادرش محمدقویم جان ومادروپدرش (سال۱۹۹۷ شهرالکسندریه، ورجینیا)

سالگردشهادت محمد عصیم جان کوشان

(تولد: ۵ سپتمبر ۱۹۸۲ کابل – وفات : ۲۵ نومبر ۲۰۱۵ وودبرج ورجینیا)

آسمان را هوس بوسه زدن برخاک است،
چه دعایی کنمت بهتر از این
که خدا پنجرهٔ رو به اطاقت باشد،
عشق محتاج نگاهت باشد،
و دلت وصل خدایت باشد .

بسمه تعالی

کُلُّ مَن عَلَیهَا فَان وَیَبقی وَجهُ رَبِّکَ ذُو الجَلَال وَالاکرَام

برادر دانشمند وگرامی آقای محمد قوی کوشان ! سالگرد شهادت نابهنگام محمد عصیم جان را خدمت شما، مادرمرحومی وهمه اعضای فامیل تسلیت عرض داشته، برای وی فردوس برین وبرای همه بازماندگان صبرجمیل واجرجزیل از بارگاه الهی استدعا دارم.

گذشت سالی زمرگ نابهنگامت عصیم جان
بگردید قامت بابا و مامت همچو کامان
ندارند از فراقت قدرت تمدید «امید»
خدایت صبردهد شان، ز دوری توو هجران

پوهنوال داکتراسدالله حیدری– ۱۳،۱۱،۲۰۱۶،سدنی،آسترالیا /.

الا ای باغبان به باغت کاردارم — به مانند گلت یک یاردارم

چهل ودوسال قبل قوای گشتاپوی داوؤدی، برادرم را که ۲۴ بهار زندگی را داشت، گرفتار ودراتاقی که شب وروز برایش یکی بود، سپردنش تاوقتیکه خلقی های آدمکش ویرابا ۱۸۰ استاد دانشگاه و محصل خداپرست و وطندوست به جوقهٔ اعدام بست شان . از آن به بعد شب وروزم یکسان است جز این که شهادت عصیم جان رابرایت تسلیت بگویم وصبر از درگاه لایزال برای داکترثمیله مادر داغدیده بخواهم کاردگر از من سیاه روزساخته نیست. غم شریکتان سیدآقا هنری، هسپانیه /.

نصیراحمد رازی — سدنی – آسترالیا

داستانهای همسو با تصوف (۲۰)

حقیر، شایسته آن دانستم که چندقسمت دیگر راباصحبت درمورد تصوف مولوی بحث را به درازا بکشم . ریاضت وذکر وفکر– با وجد وحال رقص وسماع در تصوف مولوی:

تصوف اسلامی رشته ها وسلسله های مختلف ومتنوع دارد، که هرکدام به داشتن فصلی ممیز از نوع عقاید وآداب و رسوم وشعارهای خالص، از دیگرطوایف ممتاز ومتشخص میشوند. اما ازیک نظرمیتوان جمیع طوایف وفرق صوفیه را به دوقسم کلی تقسیم کرد: یکی اهل زهد و ریاضت وعبادت وذکر وفکر، دیگر اهل وجد وحال ورقص وسماع . از باب مثال میتوان فرقهٔ معروف نقشبندیه را ازقسم اول، وطایفهٔ قادریه را ازقسم دوم شمرد. طایفهٔ نقشبندی بعنوان صوفی وقادریه بنام درویش خوانده میشوند. نقشبندیه اهل زهد وعبادت و ذکروفکراند، ودر تعبد و التزام اوامر ونواهی وفرایض ونوافل شرعی اهتمام میورزندومخصوصا به (ذکر خفی) و(خلوت درانجمن) که یکی ازشعارهای طریقتی ایشان است، بسیاراهمیت میدهند. اما وجد و حال ورقص وسماع راسخت منکر اندوآنهارا بدعت حرام میشمارند. نقطهٔ مقابل آنهافرقهٔ (قادریه) است که اصلا به زهد و ذکرخفی اعتنا واعتقاد ندارند، بلکه اساس طریقت آنهامبتنی به (ذکر جلی) ومجمع وجد وسماع است.اما مُلک تصوف مولوی ازین جهت مابین طرق و سلاسل صوفیه ممتاز و مشخص است که میان هردوطریقهٔ عبارت وریاضت و ذکر وفکررا با عشق وشور وجذبه و وجد وحال ورقص وسماع جمع کرده است، بدین معناکه مراتب ومدارج سیروسلوک ازعبادات شرعی شروع وبه مقام جذبه عشق و شورومستی ووجدورقص وسماع منتهی میشود، و چنان است که

شرح اشتراک (امیدآنلاین)

ایالات متحده: ۶ ماه (۳۰)دالر- یکسال(۶۰) دالر
کانادا: ۶ ماه (۴۵) دالر - یکسال (۹۰) دالر
سایرکشورها: ۶ ماه(۵۵) دالر- یکسال (۱۱۰)دالر

Omaid Weekly
2002 Mayflower Dr.
Woodbridge, VA 22192 USA
Tel/Fax : (703) 491-6321

کلیم کاشانی

رو پس نکرد، هرکه ازین خاکدان گذشت

«زین گذرگه بکجادل بدنم — هرچه رامینگرم میگذرد »(بیدل)

پیری رسید و موسم طبع جوان گذشت
ضعف تن از تحمل رطل گران گذشت
وضع زمانه قابل دیدن دو باره نیست
رو پس نکردهرکه ازین خاکدان گذشت
در راه عشق، گریه متاع اثر نداشت
صد بار از کنار من این کاروان گذشت
از دستبرد حُسن تو بر لشگر خزان
یک ذره خوان گل ز هزار ارغوان گذشت
حب وطن نگر که ز گل چشم بسته ایم
نتوان ولی ز مشت خس آشیان گذشت
طبعی بهم رسان که بسازی به عالمی
یا همتی که از سر عالم توان گذشت
در کیش ما تجرد عنقا تمام نیست
در قید نام ماند اگر از نشان گذشت
مضمون سرنوشت دو عالم جز این نبود
کآن سر که خاک راه شد ازآسمان گذشت
بی راهرو اگر نتوان رفت، پس چرا
چشم از جهان چوبستی از او میتوان گذشت
بدنامی حسیات دو روزی نبود بیش
گویم کلیم باتو که آن هم چه سان گذشت
یک روزصرف بستن دل شد به این و آن
روزی دگر به کندن دل زین و آن گذشت

****

اهل هردرجه ومقامی باید درهمان پایه بنشیند، حق مداخله وشرکت دردرجات بالاترندارند، و ازین جهت است که مجالس رقص وسماع آن طایفه نظیرمجلس (نیاز) سلسلهٔ نعمت اللهی، به جمعی و عدهٔ مخصوص وممتاز ازگروه پیشکسوتان وکاملان و واصلان طریق اختصاص دارد. مبتدیان ومیانه حالان رادرآن مجامع راه نمیدهند تابه جماعت نااهلان ودوره گردان چه رسد .

بر سماع راست هرکس چیزنیست — طعمهٔ هر مرغکی انجیر نیست
خاصه مرغ مُردهٔ پوسیده یی — برخیالی اعمی دیده یی

درطریقهٔ مولویه ریاضتهای شاق وچله هاو امتحانهای سخت را بایدگذرانید. عجیب است که پارهٔ ازمدعیان مولوی شناسی وکسانیکه خود رابه عرفان و تصوف می بندند، ازمسلک ومکتب مولویه غیرازهمان رقص وساع وساز وآواز چیزی دیگر درک نمی کنند، ازجذبهٔ توحید و کوشش وکشش مستی وشور واستغراق الهی که عارفان صاحبدل رادر آن احوال دست میدهد، مطلقا خبرندارند، چنانکه بازهم مولوی میگوید:

محرم این هوش جز بیهوش نیست — مر زبان رامشتری جز گوش نیست

شرط اصلی اساسی آن اصوف درمذهب عرفان مولوی اینست که ساختگی واختیار وبه خودبندی نباشد، بلکه سلطه ونیروی جذبه وبی خودی وطوفان محو ونیستی واختلاس عقل، بی اختیار سراسروجود عارف واصل راگرفته ومثل طایر پررسته باشدنه پربسته. اینجاست که حالت سرمستی وجد وسماع، شورو ولوله، رقص وترانه وساز وآواز بی اختیار بر وی دست میدهد وآنچه بر ناقصان خام حرام بود، بر وی مباح میگردد. این بیهوشی ازنوع خلسهٔ ملکوتی وعشق وجنون الهی است، نه ازشراب وچرس و بنگ وامثال آنها. توجه کنیدکه مولوی در این مورد چه زیبا می فرمایند :

تا دمی ازهوشیاری وارهند — ننگ خمر و بنگ برخودمی نهند
جمله دانسته که هستی فخ است — ذکر وفکر اختیاری دوزخ است
می گریزند ازخودی دربیخودی — یابه مستی یا به شغل ای مهتدی
نفس را ران نیستی وا می کشی — زآنکه بی فرمان شد اندیهوشی
نیستی بایدکه آن ازحق بود — تا که بیند اندر آن حسن احد

ساز وآوازدرنظرمولوی نغمهٔ توحیدعاشقانه است وبدین سبب سماع را عدهٔ روح عاشقان و وسیلهٔ جمعیت خاطر وقوت فکروضمیرمی دانند.

پس غذای عاشقان آمد سماع — که از اوباشد خیال اجتماع
قوتی گیرد خیالات ضمیر — بلکه صورت گردد ازبانگ و صفیر

یعنی بانک وصفیر سماع نه تنهاموجب قوت خیالات ضمیرمیگردد و روح رانیز نیرو ونشاط میبخشد ووسیلهٔ انقلاب نفوس ودگرگونی احوال روحانی میشود.

آتش عشق از نواها گشت نیز — آنچنان که آتش آن جوز ریز

داستان – ابراهیم ادهم : وقتی به صید بیرون رفته بود هاتفی آوازداد و گفت: نه بهر این کارآفریدند ترا ! روزی به ندیمان گفت اسپ زین کنید که به شکار میروم، تااین حال به کجاخواهدرسید. برنشست وروبه صحرا نهاد. چون سراسیمه درصحرا میگشت چنانکه نمیدانست که چه میکند، درآنحال ازلشکرجدا شد ودورافتاد، آوازی شنیدکه بیدارباش، اوناشنیده کرد. دوم بارهمین آواز راشنید که بیدارباشد، سوم بار خودراازآنجا دورکرد وبازهم همان آوازشنیدکه میگفت بیدار باش تا پیش ازینکه بیدارت کنند. چون این خطاب بشنید یکبارازدست برفت، ناگاه آهویی پدیدآمد، خوشتن رابدومشغول کرد، آهوبه سخن آمد و گفت: مرابه صیدتو فرستاده اند نه تورابه صیدمن، تومرانتوانی صیدکنی.(دنباله درص هشتم)

Omaid Weekly

The Most Widely Read Afghan Publication in the World

Volume 25, Issue No. 1027 , November 28, 2016, ISSN 1098-8777

Founder, Publisher & Editor-in-Chief: Mohammad Qawi Koshan
2002 MAYFLOWER DR. WOODBRIDGE, VA 22192 U.S.A.

Tel/fax:(703) 491-6321 Email : mkqawi471@gmail.com

خاطرات استادان وشاگردان لیسهٔ عالی حبیبیه

بزودی کتابی شامل تاریخچه وخاطرات استادان و شاگردان لیسهٔ عالی حبیبیه همراه باعکسهای تاریخی بچاپ میرسد. علاقمندان لطفاًهرچه زود تر شرح حال وسرگذشت وخاطرات خودرابه هفته نامهٔ امید ویا ایمیل ذیل تاآخرامسال ارسال دارند.
تلفون ٦٣٢١ ٤٩١ ٧٠٣
mkqawi471@gmail.com
2002 MAYFLOWER DR.
WOODBRIDGEM VA 22192 USA

کتاب (یادداشتهای استادخلیل الله خلیلی) توسط بانوماری خلیلی ناصری وآقای افضل ناصری،به تازگی به زبان انگلیسی ترجمه شده است. علاقمندان میتوانندیک نسخهٔ آنرااز مرجع ذیل بدست بیاورند :
Memoirs of Khalilullah Khalili: An Afghan Philosopher Poet – A Conversation with his Daughter, Marie (ISBN-13: 978-0615889726, 554 pages, $19.99) is available in paperback in English and Persian at www.amazon.com.

کشت زعفران در بامیان پربار بوده است

۲۳ نومبر/بامیان– صدای امریکا: زعفران، محصولی که در چند سال اخیر نام افغانستان را در سطح جهان، در صدر باکیفیت ترین تولید کنندگان آن گیاه قرارداده است. امانداشتن تجربه کافی دهاقین ولایات مختلف، هنوزهم یکی از چالشهای عمده در ترویج بیشتر این محصول محسوب میشود. برای نخستین بار دهاقین بامیان، ازکشت وتولیداین گیاه پردرآمد تجربهٔ مثبت بدست آورده خواهان ترویج بیشترآن ازسوی وزارت زراعت اند. شماری ازدهاقین میگویندحاصل این گیاه دربامیان مثبت بوده وجاگزین خوبی برای محصول کم درآمد کچالوو سایرمحصولات می‌باشد. سیدحسن پیام، یکی از زارعین زعفران گفت: در زمینهٔ کشت و پرورش زعفران از تجربهٔ اندکی برخوردار بوده اند اما کشت آن نتیجه مثبت برای زارعین به دنبال داشته است. من ۵۰۰ کیلو پیاز زعفران را از بخش ترویج ریاست زراعت بامیان گرفتم، باآنکه اولین تجربه ام بود ومعلومات کامل هم درموردکشت آن نداشتم و در عین حال ریاست زراعت نیز راهنمایی لازم انجام نداده بود، اما نتیجه قناعت بخش داشت وخوب بود.

ریاست زراعت بامیان میگویدامسال حدود ۲۵۰۰ کیلوگرام زعفران برای دهاقین این ولایت توزیع شده است. برخی ازدهاقین اما، از تجربهٔ کم و عدم همکاری ریاست زراعت در زمینهٔ پرورش زعفران شکایت دارند. آنان میگویندپیاز زعفران امسال با تأخیر در دسترس دهاقین قرار گرفت و ازسویی هم راهنمایی های لازم درزمینه آبیاری، خیشاوه و پرورش این محصول برای دهاقین ازسوی ریاست زراعت انجام نشده است.بامیان از ولایات سردسیر افغانستان است که بیش از ۸۰درصد باشندگان آن زراعت پیشه اند. عمده ترین محصول زراعتی این ولایت را تاکنون کشت کچالو تشکیل می‌دهد. امادهاقین ومتخصصین زراعت میگویندبرای ترویج محصول پردرآمد زعفران در آن ولایت و ترویج چند محصولی در بامیان، زعفران بهترین گزینه است.

کشت آزمایشی زعفران دربامیان: ریاست زراعت نیز نتیجه کشت زعفران درآن ولایت را رضایت بخش خوانده میگویندهنوزهم زعفران در بامیان به شکل آزمایشی کشت می‌شود. انجنیرعبدالوهاب محمدی رئیس زراعت بامیان گفت: تا هنوزمقدار مشخص تولید زعفران در بامیان معلوم نیست اماباهمکاری وزارت زراعت تلاشها جریان دارد تا درسال های آینده، کشت زعفران در این ولایت به شکل معیاری تر و بهتر انجام شود. امسال نزدیک به ده جریب زمین زعفران کشت شد که نتیجهٔ مثبت داشته ودر سال‌های آینده تلاش بر توسعه و راه اندازی برنامه های آموزشی جریان دارد.

متخصصین میگویند افغانستان یکی از بهترین زعفران جهان را دارا می باشد. بهترین زمان کشت زعفران درافغانستان، ازسوی متخصصین، ماه جوزا خوانده شده؛ امادهاقین بدلیل ناوقت دریافت کردن پیاز زعفران دربامیان، آن را در۱۵ماه سنبله زرع کرده اند. سیماغوریانی متخصص کشت زعفران در ولایت هرات در این باره گفت: بهترین زمان کشت زعفران ماه جوزا است و در عین حال زمان آبیاری این محصول در ماه میزان فرا می‌رسد که باید دو هفته در میان، دوبار آبیاری شود.این در حالیست که شماری ازدهاقین دربامیان حتی بیشتر ازچهار بار نیز کشت‌زارهای زعفران شان‌را آبیاری کرده اند.

انستیتیوت جهانی سنجش ذایقه و کیفیت، در چند سال اخیر، زعفران افغانستان را یکی از بهترین و مرغوب‌ترین زعفران جهان برگزیده است.

ترکیه به هزاران افغان سند اقامت داد

۲۳نومبر/انقره– صدای امریکا: سفارت افغانستان درترکیه میگوید شاید حدود ۸۰هزارافغان سنداقامت ترکیه راگرفته باشند. خرید جایدادهای منقول و غیرمنقول درترکیه، سرمایه گذاری درآن کشورکه کم ازکم برای سه سال زمینهٔ کار رافراهم سازدیاهم پس اندازسرمایهٔ نقدی برای سه سال در بانک‌های ترکیه، شرایطی است که گرفتن اقامت سه تا پنج سال و شاید هم در آینده زمینهٔ گرفتن شهروندی ترکیه رابرای خارجیان مهیاسازد.مساعد شدن این زمینه سبب شدکه ده هاهزار افغان نیز مانند شهروندان برخی کشورهای دیگر برای گرفتن ویزهٔ اقامت ودر دراز مدت اخذ شهروندی ترکیه، درآن کشورخانه وجایداد خریده، سرمایه گذاری کنندیا هم در شماری از بانک‌های ترکیه پول پس انداز کنند.

سهیلا امان مستشارسفارت افغانستان درترکیه گفت شمارافغان‌هایی را که در ترکیه جایداد خریده یا سرمایه‌گذاری کرده اند، دقیقاً نمی‌داند اماتخمین می‌زندکه شاید بین ۵۰ هزارتا ۸۰ شهروندافغان درشهرهای مختلف ترکیه زندگی وکار وبارکنند. خانم امان افزودیش از ۴۲هزار شهروند دیگر افغان از طریق سازمان ملل تقاضای پناهندگی درترکیه داده اند که به گفتهٔ وی طی مراحل درخواست‌های آنان جریان دارد.

حفیظ احمد میاخیل مشاورمطبوعاتی وزارت امور مهاجرین و عودت کنندگان میگوید حکومت افغانستان آمار دقیق افغان‌های مقیم ترکیه را در دست ندارد.

چرا ترکیه؟ ملیون‌ها شهروند افغان درجریان حدود چهار دهه جنگ درافغانستان، به آرزوی زندگی امن و مرفه و آیندهٔ بهتر به کشورهای همسایه و سایر ممالک مهاجر شده اند. ترکیه به مثابهٔ پل میان آسیا و اروپا شرایط صدور ویزه را برای شهروندان افغان سهل ساخته است.

هارون ازحدودسه سال به اینسو درشهراستانبول ترکیه زندگی میکند. او که در افغانستان بایک موسسهٔ خارجی کارمیکند، پس ازخریدن یک خانه در ترکیه به ارزش حدود ۱۰۰هزار دالر امریکایی، اکنون سند اقامت آن کشور رادریافت کرده است. هارون گفت: افغان‌ها به دو دلیل اینکار رامیکنند: یکی اینکه آیندهٔ خودرا درافغانستان خوب نمی بینند، دوم اینکه برای رفت وآمدبه سایرکشورهابه ویزه نیازدارند که داشتن اقامت و شهروندی ترکیه گرفتن ویزهٔ سایر کشورها را برایشان سهل میسازد. درشهرکی که هارون زندگی میکند، ده ها خانوادهٔ دیگر افغانستان نیز در امن و آسایش زندگی می کنند.

سرمایه گذاران افغان: آنعده افغان‌هایی که در افغانستان زندگی وکار و بارخوب دارند، اماخود را مصون فکرنمیکنند، نیز ترکیه را محل مطلوب برای اقامت خودمیدانند.باآنکه ارقام دقیق این افغانهادر دست نیست، به باورخان جان الکوزی معاون اتاقهای تجارت وصنایع افغانستان شاید شمارآنان به ده هاهزار نفربرسد. الکوزی گفت: سرمایه گذاران متمول و شناخته شده برای اقامت به ترکیه نرفته اند بلکه آنعده افغان‌هایی درآن کشور سرمایه گذاری کرده اندکه در ۵ سال گذشته ازطریق گرفتن قراردادهای خارجی صاحب پول وزندگی بهتر شده اند واکنون درافغانستان خودرا مصون حس نمیکنند. میتوانم بگویم شمارآنان به حدود ۱۰۰نفر میرسد. موصوف گفت عزیمت این افرادبرسرمایه گذاریهای کوچک در افغانستان تاثیردارد اما سرمایه گذاری های بزرگ را متاثر نمی سازد.

به نظرمیرسدکه بااقدام جدیدترکیه شاید عزیمت افغان ها به آن کشور مانند شهروندان برخی کشورهای دیگر بیشترشود. نصیب جاگیر استاد یونیورستی باسیشیر ترکیه گفت سهل شدن شرایط گرفتن شهروندی ترکیه شاید تقاضارا بیشترسازد، اما وی نگرانی دارد که شاید شماری از مردم پول‌های غیرقانونی را به آن کشور منتقل سازند.

ترکیه دروازهٔ اتحادیهٔ اروپایی پنداشته میشودکه مهاجران اکثرکشورها با عبورازآنجارهسپارکشورهای اروپایی می شوند. هم اکنون به اضافهٔ مهاجران افغان، شمار زیاد شهروندان عراق، سوریه و لیبیا در ترکیه پناه جسته اند.

بررسی مسأله استیضاح وزرا جریان دارد

۱۸ نومبر/کابل– صدای امریکا: دادگاه عالی میگوید براساس قانون این اداره بررسی‌های خودرا برقضیه استیضاح وزرا آغازکرده و هنوزهم جریان دارد. عبدالله عطایی رئیس تعلیمات قضایی دادگاه عالی روز شنبه گفت قضیه استیضاح برخی وزراکه به این اداره راجع شده، مطابق ماده ۱۲۱قانون اساسی روی آن کار صورت میگیرد.درمادهٔ ۱۲۱قانون اساسی افغانستان آمده ، بررسی مطابقت قوانین، فرامین تقنینی، معاهدات بین‌الدول ومیثاقهای بین‌المللی باقانون اساسی وتفسیرآنها براساس تقاضای حکومت یا محاکم، مطابق به احکام قانون ازصلاحیت دادگاه عالی میباشد. هنوزمشخص نیست چه زمانی فیصله دادگاه عالی در این رابطه نهایی میشود؛ اماشورای ملی گفت آندادگاه مرجع تفسیرقانون اساسی نیست.

روزگذشته نیزشورای ملی ازحکومت خواست تاراه تقابل با مجلس را ترک کند؛ ورنه درصورت ادامه تقابل، مجلس بودجه سال مالی جدید را تصویب نخواهد کرد.درجلسه امروزمجلس، موضوع بررسی استیضاح وزرا ازسوی دادگاه عالی، یکی ازموضوعات اساسی دروقت بحثهای امتیازی بود. ناهیدفرید وکیل مردم هرات گفت استیضاح وزراصلاحیت قانونی نمایندگان است وضرورت نیست این صلاحیت را ازلحاظ قانونی دادگاه عالی بررسی کند، فرستادن مسألهٔ استیضاح وزرا به معنی اینست که شوراباید اجازهٔ آنرا از رئیس جمهور بگیرد و سپس یک وزیرراستیضاح کند. اوگفت ازرئیس وهیأت اداری مجلس می‌خواهم که این مسأله را جدی بگیرند و اجازه ندهید که عزت و صلابت خانهٔ ملت زیرپای دو قوهٔ دیگر شود.حاجی ظاهرقدیرمعاون شوراکه ریاست جلسه امروز را بعهده داشت ازمحکمه عالی خواست روی کاریکه براساس قانون صورت گرفته، نبایدبررسی کند؛چون اعتباراین نهادرازیرسوال می‌برد.

تقابل میان سه قوه حکومت افغانستان زمانی بالاگرفت که مجلس شورا ازآغازهفته گذشته تاروزپنجشنبه۱۶ وزیر رابه مجلس استیضاحیه فرا خواند؛ ولی ازین میان فقط سه وزیرحاضرگردیدوبرای متباقی درغیاب صندوق گذاشته شد واز ۷ وزیرصلاحیت گردید.

پس از آن، ارگ با واکنش تند در زمینهٔ سلب صلاحیت وزرای کابینه، اعلام کردکه تمامی این وزرا، تامعلوم‌شدن بررسی دادگاه عالی به کارشان ادامه دهند.

حمله برقنسلگری آلمان درمزارشریف ۶ ماه پیش درپاکستان طرح شده بود

۱۹نومبر/مزارشریف– تلویزیون نور:یک روزنامه آلمانی گزارش داد که حمله مرگبار طالبان برقنسلگری آلمان در مزارشریف شش ماه قبل در پاکستان طرح ریزی شده بود. حمله انتحاری شام ۲۰ عقرب انجام شد. نخست یک حمله کننده انتحاری خودش را با لاری مملو از مواد منفجره به دیوارقنسلگری کوبیدومنفجر کرد و یک مهاجم توسط نیروهای امنیتی بازداشت شد.درحالیکه طالبان مسولیت این حمله رابعهده گرفته گفتندآنرادر انتقام حمله هوایی ناتودر ولایت قندزانجام داده اند. حمله هوایی ناتو در پشتیبانی از نیروهای کماندوی ارتش و به درخواست آنان به تاریخ ۱۳عقرب امسال انجام شد. ادعاهایی وجود داشت در این حمله بیش از سی غیرنظامی به شهادت رسیده اند؛ اما وزارت دفاع ملی اعلام کردکه بیشترین قربانیان این رویداد اعضای خانواده فرماندهان طالبان بودند.

روزنامه آلمانی "بیلد ام زونتاگ" در گزارش روز یکشنبه خود جدول زمان متفاوتی را نسبت به آنچه طالبان ادعا کردند، براساس اعترافات فردبازداشت شده ارایه کرده است. روزنامه به نقل ازمنابع دیپلوماتیک نوشت فرد بازداشت شده درجریان تحقیقات پلیس اعتراف کرده که طالبان ویراهمراه باگروه دیگری از مردان، شش ماه قبل برای طرح ریزی این بمبگذاری به پاکستان فرستادند. این مرد دراعترافاتش گفته که طالبان آنجا(درپاکستان) به این گروه ساختن بمب و استفاده از اسلحه، بشمول آمادگی برای حمله برقنسلگری را آموزش دادند.

این روزنامه همچنان گزارش دادکه خلاف آنچه پیشترازسوی مقامهای افغانستان وآلمان نشرشده بود، شمار بیشتری سربازان آلمانی در عملیات نجات کارمندان قنسلگری اشتراک کرده بودند. به نوشته روزنامه بیلد ام زونتاگ، اندکی پس از انفجار لاری، قوای هوایی آلمان و گروهی از نیروهای ویژه ارتش آلمان "کا.اس.کا" با عجله به قنسلگری رسیدند. کماندوهای ویژه ارتش آلمان عملیات "پاکسازی" ساختمان را انجام داده و بقیه نیروها، دیپلومات ها را نجات دادند. بعدااین گروه باحمایت هلیکوپترهای جنگی امریکاو هواپیما های نظارتی بدون سرنشین وزارت دفاع آلمان به بیرون ازشهرمنتقل شدند.

گفت و شنود تلفونی بااستاد باختری ...

(دنباله ازصفحهٔ سوم)

درمورد زبان ازبیکی نظرات جالبی داشت. میگفت بزرگترین کلاسیکهای زبان وادبیات اوزبیکی درداخل مرزها ومحدودهٔ افغانستان خوابیده اند، چون امیرعلیشیر نوایی که درهرات است. سلطان حسین بایقرا که درعین پادشاهی مردعالم، فاضل وشاعردوست بوده است وظهیر الدین محمد بابر که در نظم ونثربه زبان ازبیکی آثاری زیاد دارد ولی متاسفانه زبان اوزبیکی در افغانستان بیگانه تلقی میشود. کسی گفته بودکه ازبیکهای سمت شمال به رادیوهای ازبکستان گوش میدهند. مرحوم بدخشی گفته بود وقتی شمادررادیوهای افغانستان برنامهٔ بزبان ازبیکی نداریدازبیک ها حق دارند به رادیوهای ازبکستان گوش دهند درغیرآن به کجاگوش دهند.

حافظی : استاد باختری عزیز! همان گونه که بدخشی بزرگ مسله ملی و رفتن به طرف یک دولت ملی، ملت شدن و شرایط آنرا بیان کرده بود و صریح گفته بود که بدون حل مسله ملی رفتن به طرف ملت شدن در شرایط فعلی کشور ما و مناسبات اجتماعی موجود آن ممکن نیست، این مسله در همان زمان به واکنش های مواجه شده بود. متاسفانه امروزهم می بینیم که هنوزملت سازی بر مبنای همان فرضیه های قرن نوزده وبیستم جریان دارد و بیشترسلطه سیاسی و هویتی یک قوم بالای اقوام دیگر ویا ادغام هویت های اقوام دیگر در یک هویت گویا قوم بزرگ ، راه رسید ن به ملت شد ن و رسید ن به یک دولت ملی میدانند. نظرشما استاد گرامی درین مورد چگونه است؟

استاد باختری: درمورد مسأله ملی و ملت چیست، مرحوم بدخشی چنین نظر داشت که سنگ تهداب ملت سازی یا درک و استنباط ازمقوله ملت درسه کشورکج نهاده شده است. درترکیه زمان خلافت عثمانی، جمعیت ترکان جوان، هم مصطفی کمال آتاترک وهم مرحوم حسن آریوژل که یکی ازدانشمندان بزرگ وهم وزیر فرهنگ زمان آتاترک بود دچاراین اشتباه بودند. آنها چنین تصور داشتند که ملت باید به یک زبان صحبت کند. کردها و سایراقلیتها حق فرا گرفتن دانش به زبان مادری خودرا نداشتند. درایران زبان فارسی برترکها، لرها، کردها، عربها و دیگراقوام تحمیل میگردید. در افغانستان هم چنین تصورکردند، اینها ازملت یک استنباط قرن نزدهمی یا اوایل قرن بیستمی داشتند. ملت درمعنی سیاسی خود چنین نیست که همه افراد یک ملت به یک زبان صحبت کنند حتی این مسأله درحدی حساس گردیده که نام زبان خود را به زبان آورده نتوانند واصطلاحات خاص زبان خود، اصطلاحاتیکه درهزاربیت دقیقی شهنامه، دیوان شمس، نظم و نثر ناصرخسرو وآثارسنایی آمده بیگانه است. به هر صورت من امیدوارم که گرماسنج تاریخ اگرتاحال درست کارنمیکرد درست کار کند ،قدر بدخشی بزرگ شناخته شودوهمه مانمایندگان تمام اقوام افغانستان سیمای بدخشی را آنگونه که است در آیینه خود ببینند نه آن سیمای را که یا ازسر غرض یا ناآگاهی ازین مرد فرزانه ترسیم میشود.

حافظی: استادباختر گرامی! یک سوال دراخیرباقی مانده که اگر بزرگواری کنید وپاسخ دهیدسپاسگزارشماخواهیم شد. سوال اینست که توصیه شما برای رهروان راستین بدخشی چیست؟ درضمن میخواهم یک جمله معترضه علاوه کنم. طوریکه شما فرمودید هیچ تشکیلات و هیچ کسی نمیتواند بدخشی را در حصار تنگ تشکیلاتی و محدوده های جغرافیایی بگنجاند. ولی من تا جایکه میبینم دشمنان دیروز بدخشی وکسانیکه به بدخشی برچسپ های میزنند ویا کسانیکه نا آگاهانه پندارهای ناصواب درمورد بدخشی دارند؛ میخواهند ازین مسأله استفاده سیاسی کنند. توصیه شما بخصوص برای افراد و تیکه داران قومی که میخواهند از مسأله ملی که بانام بدخشی بزرگ گره خورده، استفاده سیاسی یابهره برداری کنندوکسانیکه علاقمندی و دلبستگی به مسأله ملی، حل مسأله ملی واتفاق واتحاد اقوام دارند، چیست؟

استاد باختری: ازبرای خداجناب حافظی صاحب، من خودرا درجایگاهی نمی بینم که به دوستان توصیه کنم. امامیخواهم یکی ازفرمایشهای شاد روان بدخشی را که بارها متذکرشده بودخدمت شماوهمه دوستان برسانم. بدخشی میگفت ما در پیکاربرضدبرتری جویی، تفوق طلبی و تمامیت خواهی، دربرابرطرفداران فرهنگ تک صدایی وکشور تک صدایی، تاآنجاپیش نرویم وآنقدردچاراغراق وغلو نشویم که خودمان تفوق طلب شویم. و مثال جالبی می آورد که اکثر متخصصان بیماریها چون با بیماران ، زیاد سروکار دارند خودشان به آن بیماری مبتلا میشوند. مسأله دفاع ازمرزهای فرهنگ خودی یک مساله است و تعصب، جمود، خشک اندیشی و کینه توزی مسأله دیگریست که نباید باهم درآمیخته شوند.

حافظی : استاد باختری گرامی! اشاره وبیان بجا از بدخشی بزرگ در مورد تعصب قومی کردید که واقعاً امروزهمان تشویش و دغدغه خاطر ایشان را می بینیم. بدخشی بزرگ همیشه میگفتند که اگرملتهای محروم رهبری شان بدست افرادآگاه وبادردملی واقعی نیفتدخودش به شونیزم دیگرمبدل خواهد شد. متأسفانه امروز این بیماری را دروجود برخی از رهبران و تیکه داران اقوام می بینیم. سپاس بیکران استاد گرامی و فرزانه از وقت گرانبهای تان که با وجود کسالت مزاج خواهش ما را لبیک فرمودید ./

داستان های همسو با تصوف ...

(دنباله ازصفحهٔ هفتم)

اوپادشاه بلخ بود، ابتدای حال اوآن بود دروقت پادشاهی که عالمی زیر فرمان داشت، وچهل سپرزرین درپیش وچهل گرز زرین درپس او می بودند. یک شب برتخت خفته بود، نیمهٔ شب سقف خانه بجنبیدچنانکه کسی بربام بود. گفت کیست؟ گفت آشنایم شتر گم کرده ام. گفت ای نادان شتر بربام میجویی؟ شتر بربام چگونه باشد؟ گفت: »ای غافل تو خدای رابرتخت زرین وجامهٔ اطلس میجویی، شتربربام جستن ازآن عجیبتراست؟ چون این بشنید هیبتی دردل وی پدیدآمد وآتشی دردل وی پیداگشت، متفکر ومتحیرشد وسربه صحرا زد. بعد ازمدتها باغی نگاه میداشت، روزی خداوند باغ بیامد وگفت: انار شیرین بیاور. طبقی بیاورد ترش بود. گفت انارشیرین بیار. طبقی دیگربیاورد بازهم ترش بود. گفت سبحان الله، چندین گاه دراین باغ بوده ای انارشیرین ازانار ترش نمی دانی؟ گفت: من باغ ترانگاه میدارم، اما طعم انارندانم که چون نچشیده ام. مرد گفت بدین زاهدی که تویی گمان می برم که ابراهیم ادهمی ! چون این بشنید